

Analysis of the Challenges Faced by Theological Educators in Teaching Quranic and Religious Textbooks and Innovative and Effective Solutions for Improving the Teaching and Learning Process

Forough Moradian 

Department of Islamic Studies, Farhangian University, Tehran, Iran. f.moradian@cfu.ac.ir

Abstract

The aim of the present research is to investigate the issue that, despite the efforts and endeavors made by educators following the Islamic Revolution in Iran, significant success has not yet been achieved in realizing an ideal religious and Quranic education, and serious shortcomings and challenges remain in this area. The primary research question is: What challenges do teachers and religious educators face in teaching the contents of religious and Quranic textbooks, and how can these obstacles and challenges be addressed to achieve effective religious education? The research methodology is descriptive-analytical, and the results indicate that religious education holds special importance and has been a focus of various religions and schools of thought throughout history, possessing its own indicators, characteristics, foundations, principles, methods, and specific strategies. Adhering to the teachings of Islam and the Holy Quran and acting upon them is the best way to overcome the existing obstacles in this path. Teachers, instructors, and families, as the primary agents in religious education, must play a significant role in achieving this goal by utilizing innovative and authentic methods, becoming the foremost and most effective factors in advancing this important endeavor.

Keywords: Teacher, Religious Education, Quranic Education, Teaching Methods, Instructional Strategies.

Received: 2024/02/15 ; **Revision:** 2024/04/19 ; **Accepted:** 2024/05/21 ; **Published online:** 2024/06/30

Publisher: Teacher-Propagator Training Center of Seminaries
<https://tarbiatmotali.ismc.ir/>

Article type: Research Article
© the authors



تحلیل چالش‌های معلمان الهیات در تدریس کتب درسی قرآن و دینی و راهکارهای نوآورانه و موثر برای بهبود فرایند یاددهی و یادگیری

فروغ مرادیان 

گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. f.moradian@cfu.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی این مسأله است که علی‌رغم زحمات و تلاش‌های صورت گرفته توسط دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت پس از انقلاب اسلامی ایران، هنوز در تحقق تربیت دینی و قرآنی مطلوب، توفیق زیادی حاصل نشده و با کاستی‌ها و چالش‌های جدی در این زمینه مواجه هستیم. پرسش اصلی پژوهش این است که معلمان و مربیان دینی و قرآن در آموزش محتویات کتب درسی دینی و قرآن با چه چالش‌هایی روبرو هستند و چگونه می‌توان این موانع و چالش‌ها را برطرف کرده و به تربیت دینی مؤثر دست یافت؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که، تربیت دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و یکی از مباحث مورد توجه ادیان و مکاتب مختلف در طول زمان بوده و شاخص‌ها، ویژگی‌ها، مبانی، اصول و روش‌ها و راهکارهای خاص خود را دارد. پیروی از آموزه‌های دین مبین اسلام و قرآن و عمل به آنها، بهترین راه برای رفع موانع موجود در این مسیر است. معلمان، اساتید و خانواده‌ها به عنوان عوامل اصلی در تربیت دینی، باید با استفاده از روش‌های نوین و اصیل، نقش مؤثری در تحقق این هدف ایفا کنند و اولین و اثر بخش‌ترین عامل در پیشبرد این امر مهم باشند.

کلیدواژه‌ها: معلم، درس دینی، درس قرآن، روش‌های آموزش، روش تدریس.

۱. مقدمه

توجه به دین و دینداری، همواره به‌عنوان یکی از مسائل مهم مطرح بوده و هست. به عبارت بهتر، می‌توان گفت که همزاد و همراه با هبوط حضرت آدم ابوالبشر به کره خاکی، دین و دینداری نیز آغاز شده و همواره در طول حیات بشر در زندگی انسان‌ها حضور داشته است. این موضوع آنچنان از اهمیت برخوردار بوده که خداوند متعال، پیامبران زیادی را برای ارائه دین و تقویت دینداری انسان‌ها، همچنین جلوگیری از انحراف بشر به طرف دین باطل، ارسال نموده است و این خود، بیانگر اهمیت این موضوع است. از طرف دیگر، باید توجه داشت که هر چیزی در طول حیات بشر استمرار داشته باشد (مانند توجه به دین در همه اعصار)، نشان‌دهنده نیاز فطری آدمی به آن است و از آنجا که خداوند، آدمی را با سرشتی پاک خلق کرده و از روح الهی خویش در او دمیده است؛ این آدمی است که با زیستن در دنیا و پیروی از وسوسه‌های نفسانی، به تدریج از این فطرت دور می‌شود و محیط و تربیت ناسالم نیز به این دوری دامن می‌زند. بنابراین، با توجه به اهمیت فراوان تربیت دینی و قرآنی، واضح است که سستی از پرداختن به آن و یا اقدام‌های نادرست در این زمینه، چالش‌ها و موانع بزرگی در مسیر تربیت دینی در سراسر زندگی انسان شمرده می‌شود (سادئی، ۱۳۸۶). تربیت دینی، فرآیندی است که در راستای ارضای نیاز فطری به دین، بخش مهمی از زندگی افراد را دربرمی‌گیرد. اگر الگوی مطلوبی برای تربیت دینی در دسترس متصدیان این امر نباشد، به‌خطا رفتن آنها در فهم اهداف، روش‌ها و محتوی تربیت دینی، لطمه بسیار سنگینی به رشد دینی افراد وارد می‌سازد (عطاران، ۱۳۶۶). از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی و به‌ویژه در سال‌های اخیر، تربیت دینی و قرآنی، همواره مورد توجه دست‌اندرکاران امر آموزش و پرورش کشور و از اولویت‌ها و مهم‌ترین رسالت‌ها و فعالیت‌های مرکز مطالعات تربیت اسلامی بوده و تحقیقات نظری و میدانی زیادی در این زمینه انجام شده است؛ اما اگر از افرادی که دغدغه تربیت دینی و قرآنی دانش‌آموزان و جوانان را داشته و در این راه مطالعه کرده‌اند، سؤال شود که وضعیت تربیت دینی و قرآنی آنان چگونه است؟ بدون مسامحه باید گفت که از نظر تربیت دینی، توفیق زیادی نداشته‌ایم و به‌رغم همه زحمات و تلاش‌های دستگاه تعلیم و تربیت، نتایج به‌دست‌آمده اصلاً رضایت‌بخش نیست. نسلی که امروز به‌عنوان فرزندان انقلاب با آنها مواجه هستیم، در برابر آسیب‌هایی که آنها را تهدید می‌کند، نسل شکننده‌ای است و با شاخص‌های مورد نظر، فاصله زیادی دارد. توقع این بود که در میدان تعلیم و تربیت، که اساسی‌ترین بخش حیات اجتماعی ما است، به تحول بنیادینی براساس معیارهای اسلامی برسیم؛ اما واضح است که این اتفاق نیفتاد و ما تنها در این عرصه، شاهد بعضی از تغییرات سطحی بوده‌ایم و الان با یک نوع بحران هویت در بین جوانان و نوجوانان مواجه هستیم که این دقیقاً، محصول کاستی در جریان تعلیم و تربیت

دینی است. در عصر کنونی، مهم‌ترین علت افزایش نابه‌هنجاری‌های اجتماعی، فاصله گرفتن بشر از دین می‌باشد و صاحب‌نظران و اندیشمندان، تنها راه خروج از بن‌بست‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را احیاء و بازگشت مجدد بشر به‌سوی دین می‌دانند و از طرف دیگر، آموزش دینی کودکان، نوجوانان و جوانان نیز همواره به‌عنوان یکی از دغدغه‌ها و مسائل مهم بعضی از خانواده‌ها، نظام آموزشی و جامعه اسلامی بوده و می‌باشد (سادنی، ۱۳۸۶).

در حوزه تربیت دینی و قرآنی، نکته‌ای که از آن غفلت شده، بحث تعلیم و تربیت در قرآن است؛ چه از نظر محتوا و چه از نظر روش. از آنجا که همه ما اعتقاد داریم که قرآن، کتاب آسمانی و معجزه پیامبر اسلام (ص)، برای هدایت انسان‌ها فرود آمده و در آن، لااقل به نیازهای اعتقادی و اخلاقی و معنوی انسان‌ها پرداخته شده؛ بنابراین، شایسته است مسئولین امر، رویکرد جدیدی در مسئله خطیر تعلیم و تربیت دینی به قرآن داشته باشند و هر چند وقت یکبار، برنامه‌های تعلیم و تربیتی خود را با قرآن بسنجند و ببینند که آیا واقعاً از منظرهای گوناگون، برنامه‌هایشان با این کتاب آسمانی تطابق و هماهنگی دارد یا خیر؟ اما به نظر می‌رسد در جامعه ما قرآن در جایگاه حقیقی خود در تعلیم و تربیت دینی قرار نگرفته و علت انحطاط مسلمانان در طول تاریخ و نیز علت سردرگمی‌های امروزشان، فاصله گرفتن از قرآن است. حقیقت این است که ما مسلمانان با قرآن برخوردی تشریفاتی داریم و این، همان حرفی است که سیدجمال‌الدین اسدآبادی بیش از صد سال پیش گفته و البته، تذکر او نیز مؤثر واقع شده است. اگر بخواهیم جانب انصاف را رعایت کنیم، باید بگوییم که ما نسبت به گذشته، به سمت جایگاه حقیقی قرآن نزدیک‌تر شده‌ایم؛ ولی هنوز خیلی دور هستیم. مفاهیم و حقایق قرآنی و طرز نگاه قرآن به خدا، هستی، انسان، تاریخ، جامعه و طبیعت در اذهان متدینین ما حاکم نشده است. متدینین ما عموماً قرآنی فکر نمی‌کنند و علت این است که اصلاً قرآن را نمی‌فهمند. در جامعه ما حتی در بین تحصیل‌کرده‌ها، درصد اندکی با مفاهیم قرآنی انس دارند؛ به‌طوری که قرآن را به اعتبار مفاهیم آن فهمیده باشند و به اصطلاح روشنفکران امروزی، گفت‌وگویشان قرآنی باشد. از عامه مردم نمی‌شود انتظار داشت؛ زیرا آنها اصلاً عربی نمی‌دانند و زیاد اهل مطالعه نیستند. متأسفانه، قرآن کتاب بالینی تحصیل‌کرده‌های جامعه نیست و آنها نیز با قرآن ارتباط مستمر ندارند و وقتی می‌خواهند به سراغ قرآن بروند؛ در مقدمات، که همان صوت خوب، تجوید، ترتیل و حتی حفظ قرآن است، متوقف می‌شوند و از فهم آن، که مقصود اصلی است، غافل می‌مانند. در بحث آسیب‌شناسی تربیت دینی و قرآنی، هنگامی که وضع نظام رسمی تعلیم و تربیت دینی را به قرآن عرضه می‌کنیم، می‌بینیم که از جهات مختلف با آن ناسازگاری دارد: نخست اینکه، در قرآن تصریح شده که در امر دین اکراه نیست و حال آنکه، در نظام رسمی کنونی ما، تعلیم و تربیت یک امر

اکراهی است. دوم، خداوند حکیم در بسیاری از موارد، پیام الهی و آسمانی خود را در دل داستان‌ها و آن‌هم به صورت دیالوگی و غیرمستقیم ابلاغ می‌کند که از این رهگذر، روح و جان انسان را نوازش می‌دهد و چنان بر جذابیت پیام می‌افزاید که به آسانی بر قلب انسان می‌نشیند؛ اما نظام تعلیم و تربیت دینی ما آن جذابیت لازم را ندارد و نوعاً چهره عبوس و بی‌روح و خشکی از دین به جوانان نشان می‌دهد (حداد عادل، ۱۳۸۰). سوم، خداوند در قرآن بر مسائل اعتقادی و اخلاقی و معنوی خیلی تأکید می‌کند؛ ولی احکام و مسائل فقهی و مناسکی را به اجمال برگزار می‌کند؛ چنان‌که، در مسئله‌ای اساسی مثل نماز، وارد احکام جزئی و ریز نمی‌شود، اما بر محتوا و معنویت نماز تأکید فراوان می‌کند. اما در نظام تعلیم و تربیت ما روی احکام و مناسک صوری دینی پافشاری فراوانی می‌شود، در حالی‌که به اخلاقیات و معنویات دینی آنچنان که باید عنایت بشود، نشده و نمی‌شود. چهارم، در قرآن، پیامبر (ص) به عنوان معلم و مربی امت، با این اوصاف و وصف شده: اسوه حسنه، حریص برای نجات امت، رئوف به مؤمنان و رحمت برای جهانیان، صبور و شکيبا در امر دین، سینه‌گشاده و مانند اینها. حال آنکه انصافاً مبلغان، مربیان، مقامات دینی و معلمان، اوصاف فوق را در حدی که باید داشته باشند، ندارند. پنجم، قرآن ما را به تفکر، تعقل و تدبّر دعوت می‌کند و حال آنکه حاکمیت و نظام آموزشی ما انتظار دارد که مردم و به خصوص جوان‌ها، تلقی خاص آنان را از دین، بدون چون و چرا پذیرا باشند. ششم، در قرآن و به خصوص در دیالوگ‌های قرآنی، با سانسور و پرده‌پوشی مواجه نیستیم و خداوند در این دیالوگ‌ها، نظر مخالفان و معاندان را با دلایل‌شان به صورت کامل منعکس می‌کند. حال آنکه، اگر کسی در وضع کنونی ما، برداشتی از دین داشته باشد که با تلقی رایج و حاکم، مطابق نباشد، حسابش معلوم است (حداد عادل، ۱۳۸۰). شناخت چالش‌ها و موانع پیش روی تربیت دینی و بررسی منشأ پیدایش این موانع و چالش‌ها کمک می‌کند تا در جهت رفع آنها کار مفیدتری انجام داده و از برخورد سطحی با آنها پرهیز کرد و بر این اساس، نظام تربیتی با وجود همه تلاش‌ها و فعالیت‌های انجام‌شده، تاکنون آنچنان که شایسته است، در تربیت دینی موفق نبوده است. عطش و نیاز روزافزون به تربیت دینی و قرآنی شایسته، نه تنها در جامعه ما که در بیشتر جوامع، به روشنی مشهود است. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که تربیت دینی و قرآنی در رشته آموزش الهیات، با چه چالش‌ها و عوامل بازدارنده‌ای روبه‌رو است و راهکارهای تحقق تربیت دینی کدامند؟

۲. چالش‌های پیش روی معلمان الهیات در آموزش محتویات کتب درسی دینی

هر پدیده‌ای در طبیعت و عالم انسانی با آفت‌ها و عواملی روبه‌رو است که مانع رشد و کمال آن می‌شود؛ بدون شک، تربیت دینی و قرآنی نیز از چنین آفت‌هایی مصون نیست. این سؤال برای بسیاری از

مسئولان آموزشی و مربیان پرورشی وجود دارد که چرا علی‌رغم تدریس مطالب دینی در مقاطع مختلف تحصیلی و نیز با وجود تغییرات محتوایی اساسی در کتاب‌های درسی و تأکید مسئولان فرهنگی کشور، چنانکه شایسته است، اندیشه و رفتار متربیان و دانش‌آموزان در این زمینه مطلوب نیست؟ اکنون، علی‌رغم این نیت خیرخواهانه و به‌رغم تلاش‌ها و اقدام‌های دلسوزانه دردمندان اهل دین و اندیشمندان خداپرست، بررسی اجمالی و نگرش شهودی رفتارهای دینی و اخلاقیات جامعه، اذهان را متوجه این مسئله اساسی می‌کند که آیا گرایش‌های دینی و باورهای درونی افراد نسبت به دین، آنگونه که اهداف مقدس مسئولان ایجاب می‌کند، رو به افزایش است؛ یا برعکس، روندی خلاف انتظار دارد؟ مثلاً این پرسش‌ها مطرح می‌شود که با توجه به تغییرات محتوایی در کتاب‌های درسی، پررنگ کردن شعائر مذهبی در مدارس، تقویت آموزش‌های دینی و قرآنی و ترویج همه‌جانبه آن در فضای درونی و بیرونی مدرسه، آیا گرایش‌های دینی دانش‌آموزان افزایش یافته است؟ آیا تربیت دینی با دانش دینی یکسان است؟ این پرسش‌ها و صدها سؤال دیگر، دل‌مشغولی دردمندان دینداری است که خواهان حاکمیت قلبی، رسوخ درونی و نفوذ باطنی ارزش‌های دینی در عمق وجود افراد جامعه، به‌ویژه نسل آینده‌ساز یعنی کودکان و نوجوانان، هستند. مربیان پرورشی و تربیتی، باید بدانند که در مسیر تربیت دینی و قرآنی، لغزش‌گاه‌هایی وجود دارد که ممکن است مانع رسیدن آنان به اهداف مقدس‌شان در این حیطه بشود. شناخت این عوامل و موانع را «آسیب‌شناسی تربیت دینی و قرآنی» می‌نامیم. در یک جمله می‌توان گفت: آسیب‌شناسی تربیت دینی و قرآنی عبارت است از شناخت و بررسی ناهنجاری‌ها، موانع، عوامل، محدودیت‌های موجود در زمینه ایجاد باور دینی در متربیان و نیز عدم انطباق رفتار آنان با هنجارها و معیارهای دینی در کل جامعه، به‌ویژه در نظام تعلیم و تربیت کشور.

عوامل و مؤلفه‌های بازدارنده تربیت دینی و قرآنی را از یک منظر می‌توان به دو دسته «مانع‌ها» و «عایق‌ها» تقسیم‌بندی کرد. منظور از «مانع‌ها» مشکلات و عوامل بازدارنده بیرونی و منظور از «عایق‌ها»، عوامل بازدارنده درونی در فرد است. عوامل بیرونی اثرگذار بر تربیت دینی و قرآنی بسیار زیاد است و شامل مواردی چون خانواده، مدرسه، نهادها و سازمان‌ها، نهادهای اجتماعی و فرهنگی و نیز رسانه‌های جمعی و وسایل ارتباطی جدید می‌شود.

از نگاه دیگر، عوامل و موانع بازدارنده تربیت را می‌توان از دو جهت بررسی کرد. یکی از جهت مبانی نظری که مانع فهم صحیح دین توسط متربیان و ایجاد باور در آنها می‌شود، و دیگری از لحاظ پیاده‌سازی تربیت دینی به‌گونه‌ای که رفتار دینی را در آنها تحقق بخشد. در ادامه به بررسی برخی از عوامل و موانع بازدارنده تربیت دینی و قرآنی در آموزش الهیات پرداخته می‌شود.

۲-۱. کم‌توجهی یا بی‌توجهی و اهتمام اندک خانواده‌ها به تربیت دینی فرزندان

آنچه مسئولیت مدارس را در تربیت دینی و قرآنی پویا دوچندان می‌سازد، آن است که امروزه خانواده‌ها به‌ندرت فرزندان خود را با تربیتی مطلوب بار می‌آورند. همچنان‌که محیط اجتماعی و مراکز فساد موجود در آن، معمولاً آنچه را مدارس می‌سازند، ویران می‌کند. امروزه، مشکلات خانواده‌ها به‌ویژه تنگنای معیشتی از یک‌سو و سستی و بی‌اهمیتی برخی خانواده‌ها از سوی دیگر، نقش خانواده‌ها در پرورش دینی فرزندان را کم‌رنگ کرده است. چه‌بسا پدرانی که از شکم گرسنه فرزندان و لباس نامناسب آنان در رنجند، که به‌حق باید در رنج باشند؛ اما از دروغ‌گویی فرزندان، از اعتیاد و بی‌هویتی شخصیت فرزند و خلاصه از بزهکاری او، در رنج نیستند. چه پدرانی که تمام هم و غمشان کسب و تجارت، حفظ مقام و ریاست، خوش‌گذرانی و سیاحت است؛ در حالی‌که فرزندان‌شان در آتش گمراهی و منجلاّب بی‌هویتی می‌سوزند و دیری نمی‌پاید که شعله‌های آتش انحراف، آنان را به کام خود فرومی‌برد. اینجا است که انسان به یاد سخن پیامبر (ص) می‌افتد که فرمود: «وای بر فرزندان آخرالزمان از شیوه ناپسند پدران‌شان. عرض شد: یا رسول‌الله پدران مشرک‌شان؟ فرمود: خیر، پدران مسلمانی که چیزی از فرائض را به فرزندانشان نمی‌آموزند و اگر هم خودشان بخواهند یاد بگیرند؛ آنها را منع می‌کنند» (نوری، ۱۳۶۴).

دانش‌آموزان بیش از هرکس دیگری با والدین خود تماس دارند و مفاهیم مذهبی را از آنان یاد می‌گیرند؛ از این‌رو، تربیت دینی و قرآنی از وظایف اولیه پدر و مادر محسوب می‌شود. بسیاری از خانواده‌ها به دلیل باورها و عادت‌های به‌ارث‌رسیده از نسل‌های گذشته، راهکارهای مورد استفاده خود را در تربیت دینی فرزندان درست می‌شمارند و بر کاربرد آنها پافشاری کرده؛ چه‌بسا آنها را مطابق با آموزه‌های دینی و برخاسته از قرآن و سنت قلمداد کنند. حال آنکه دین، نفی‌کننده این راهکارها است و ترک آنها را توصیه می‌کند. همچنین، رفتار نامعقول برخی از خانواده‌ها از قبیل عدم تشویق فرزندان به انجام اعمال دینی مانند: نماز خواندن، روزه گرفتن، قرآن خواندن، عدم مشارکت والدین در مراسم مذهبی، بدگویی از مبلغان دین و معلمان دینی و قرآن، موجب خنثی شدن تلاش‌های مربیان و معلمان در زمینه تربیت دینی و قرآنی دانش‌آموزان می‌شود. مثلاً در مدرسه با پند و اندرز، هراندازه بر نماز خواندن یا راستگویی تأکید شود و از آثار مثبت آن سخن بگویند؛ چنانچه محیط خانواده آلوده بوده و تعهدی نسبت به این ارزش‌ها نداشته باشد، زمینه فراگیری آموزه‌های دینی را در دانش‌آموزان تخریب خواهد کرد. مطالعات و تحقیقات نشان می‌دهد تا زمانی که اعضای خانواده به اعتقادات مذهبی خود پایبند باشند، فرزندان‌شان کمتر از دین و آموزه‌های دینی گریزان هستند. در پژوهشی که توسط مرکز تحقیقات اجتماعی کشور مصر صورت گرفته، ۷۲ درصد نوجوانان بزهکار، جزو خانواده‌هایی بوده‌اند که به مسائل دینی اهمیت نمی‌دادند (طالبان،

۱۳۸۰). تحقیقات صورت گرفته در کشور ما نیز مؤید همین مطلب است. اگر مشاهده می‌شود که دانش‌آموزان نسبت به مسائل دینی تمایلی از خود نشان نمی‌دهند، مربوط به عوامل محیطی و خانوادگی است. براساس آموزه‌های قرآن کریم و سخنان پیامبر (ص) می‌توان گفت که، اولین و مؤثرترین مرحله و جایگاه تربیت دینی و قرآنی، خانواده است.

۲-۲. مشتبّه شدن تربیت دینی و قرآنی با آموزش دینی و قرآن

اشتباه یکی‌بودن تربیت دینی و قرآنی با آموزش دینی و قرآنی نباید بیشتر از این تکرار و تنها به تدریس یک سلسله از مطالب دینی اکتفا شود؛ زیرا در یک تربیت صحیح، ایجاد زمینه برای رشد و شکوفایی ابعاد مختلف شخصیت مدنظر است که در نهایت، شکوفایی قلبی و تجلّی ایمان، یکی از محصولات آن خواهد بود. در حالی که یکی از اشتباهات معلمان دینی این است که میان حس مذهبی و دانش مذهبی، ملازمه‌ای قائل می‌شوند و چنین می‌پندارند که شرط قطعی مذهبی‌شدن و مذهبی‌بودن، تراکم اطلاعات و اندوخته‌های حفظی و صوری دانش دینی است. در صورتی که اگر آموزش دینی به همراه پرورش حس دینی نباشد، نه تنها به تقویت تمایلات فطری کمک نمی‌کند؛ بلکه خود می‌تواند مانع بزرگی در برابر این تمایلات خودانگیخته شود. برای پی‌بردن به عدم وجود چنین ملازمه‌ای، توجه به این سؤال کافی است که آیا فراوانی و تراکم مطالب دینی در کتب درسی توانسته به تقویت حس مذهبی دانش‌آموزان منجر شود؟ دانش مذهبی بدون حس مذهبی، پدیده بی‌حاصلی است؛ آن هم در عصری که بحران‌های تربیتی، تمام محیط را فراگرفته و زمینه گمراهی بیشتر متربیان را مهیا نموده است. این واقعیتی است که هرکس با اندک تأملی می‌تواند به آن پی ببرد؛ چنانکه مولوی، در بیت:

«زانکه از قرآن بسی گمراه شدند / زین رسن قومی درون چه شدند»

اشاره به این واقعیت دارد که اگر تقوا و تزکیه درونی در فرد ایجاد نشود؛ دانش صرف، حتی اگر دانش قرآن باشد، با همه تقدس و عظمتی که دارد، موجب سقوط بیشتر فرد می‌شود. مقام معظم رهبری در خصوص این نکته فرموده‌اند: «حداقل نیمی از کار آموزش و پرورش، پرورش و تربیت است. لذا، شما می‌بینید در قرآن، وظیفه انبیاء تزکیه و تعلیم است. بعضی از تقدیم «یزکیهم» در دو آیه قرآن بر «یعلمهم» استفاده کرده‌اند که تزکیه از تعلیم هم بالاتر است. حداقل این است که تزکیه در کنار تعلیم است؛ آن هم تعلیم کتاب و حکمت، نه تعلیم چیزهای پیش پا افتاده. بنابراین، تزکیه خیلی والا است. تزکیه، یعنی تربیت». «تربیت دینی، صرفاً در بُعد اطلاعات و دانش دینی متمرکز نمی‌شود؛ بلکه از طریق پرورش درست حواس مثل درست دیدن، درست شنیدن و درست قضاوت کردن، درست فهمیدن و درست گوش دادن نیز می‌تواند به تربیت دینی مدد رساند» (کریمی، ۱۳۷۴).

۲-۳. بی‌توجهی به عنصر زمان

زمان از شرایط ضروری تربیت دینی و قرآنی است. آنچه امروزه نظاره‌گر آن هستیم، ناهنجاری‌های عمیق ارزشی و دینی در بین نوجوانان و جوانان است؛ در حالی که همین قشر در سال‌های نه‌چندان دور، نقش بسیار چشمگیری در پیروزی انقلاب اسلامی داشتند. به واسطه وضعیت کنونی که برای نسل موجود حاصل شده، این نسل در گرایش به ارزش‌های اجتماعی و اعتقادی مطلوب تا حدود قابل ملاحظه‌ای با نسل قبل از خود، یعنی پدران و مادران، متفاوت شده است. این امر، ناشی از مسائل گوناگون از جمله حرکت زمان است. این دستورالعمل مهم که عنصر زمان را از شرایط لازم تربیت دینی و قرآنی می‌داند، کمتر مورد توجه مربیان تربیتی، معلمان دینی و حتی والدین بوده است. گاهی والدین می‌خواهند شیوه‌ها و روش‌هایی را که به نسل و مقتضیات زمان دیگر تعلق دارد، به‌اجبار به فرزندان خویش تحمیل کنند؛ در حالی که فرزندان، به دلیل تغییر شرایط و موقعیت اجتماعی، به‌دنبال خواسته‌ها و مطالبات دیگری هستند. کینگسلی دیویس^۱ به این نکته مهم اشاره کرده که: «والدین در تلاش برای اجتماعی کردن فرزندان، سعی دارند محتویات کهن فرهنگی را به آنان بیاموزند، و فراموش می‌کنند که از دوران کودکی خودشان تاکنون، زندگی به‌طور فزاینده‌ای، دگرگون شده است. والدین، در تلاش برای اجتماعی کردن فرزندان با شیوه‌ها و نهادهای مشخص جامعه، ظاهراً فراموش می‌کنند، آنچه برای خودشان نهادینه شده، برای نوجوانان و جوانان، بسیار انتقادی‌رنگ یا بیزارکننده است» (سرمد، ۱۳۷۳).

برای گشودن چنین گرهی، مربیان تربیتی و والدین باید با تلفیق ارزش‌ها، نگرش‌ها و اعتقادات اصیل با روش‌های نوین، نسل جدید را با آموزه‌های دینی و قرآنی گذشته بهتر آشنا کنند. آینده‌نگری و توجه به عنصر زمان، به اولیاء و مربیان امروزی کمک می‌کند تا کاروان عظیم تعلیم و تربیت را با اطمینان بیشتری هدایت نمایند. شهید مطهری عنوان کرده که: «حقیقت این است که عصر ما از نظر دینی و مذهبی، مخصوصاً برای طبقه نوجوان و جوان، عصر اضطراب، دودلی و بحران است. مقتضیات عصر و زمان با یک سلسله تردیدها به‌وجود آمده و سؤالات کهنه و فراموش‌شده را نیز، از نو مطرح ساخته است» (مطهری، ۱۳۷۹). بنابراین، دانش‌آموزان خواهان فهم عمیق و به‌روز معارف دینی و عمل به آموزه‌های مذهبی در جامعه هستند. آنان باید برای زندگی در جامعه فردا تربیت شوند؛ و باید پذیرفت که آینده، امروز و دیروز نیست و ویژگی‌های خاص خود را دارد. از این‌رو، باید دانش‌آموزان را به‌روز تربیت کنیم. استمرار برنامه‌های گذشته به‌هیچ‌وجه، دردهای امروز و فردا را درمان نمی‌کند؛ انعطاف‌ناپذیری در برنامه‌ریزی‌ها و

1. Kingsley Davis

تصمیم‌گیری‌ها، پافشاری ناآگاهانه بر برداشت‌ها و برنامه‌های گذشته و عدم فهم متناسب با شرایط زمان، می‌تواند آسیب جدی به تربیت دینی و قرآنی دانش‌آموزان وارد کرده و زمینه را برای دین‌گریزی آنان فراهم کند.

۴-۲. تعجیل در تربیت و بی‌توجهی به سطح رشد شناختی متربی‌ان

از دیگر موانع بازدارنده تربیت دینی و قرآنی، تعجیل در عبور از مراحل تربیت است. دروس تربیت دینی و قرآنی، معمولاً پیش از آنکه ذهنیت کودکان، آماده دریافت این دروس باشد، به آنان عرضه می‌شود. این در حالی است که دانش‌آموز، هنگامی که به دانشگاه راه می‌یابد، به پختگی ذهنی می‌رسد و تجاربی را در زندگی کسب می‌کند که آماده دریافت دروس و احکام دینی و قرآنی می‌شود. این امر، سبب محرومیت فرد از درس دین و قرآن می‌شود. مریانی که قبل از زمان مقرر، انتظاراتی از متربی‌ان و دانش‌آموزان دارند؛ همچون کوردلانی هستند که در بهار، درخت را برای به‌دست آوردن میوه تکان می‌دهند. چنین افرادی، نه تنها در بهار میوه‌ای به دست نمی‌آورند؛ بلکه با اقدام عجولانه خود، گذشته از اینکه سبب ریختن شکوفه‌های بهاری می‌شوند، خود را از میوه‌های تابستانی و پاییزی محروم می‌کنند. هیچ مربی دلسوزی تاکنون قادر نبوده است که صرفاً مطابق آرزوهای خود، زمان عبور از مراحل تربیت را تنظیم کند؛ و مربی را بدون توجه به واقعیت‌های مراحل تربیت از مراحل قبلی عبور داده، به مراحل بعدی برساند. پذیرش و تحمل و احترام به متربیانی که به هر دلیل، در مراحل اولیه تربیتی متوقف مانده‌اند، لازمه عمل تربیتی است. حتی پیامبران خدا در تمام مدت رسالت‌شان، نتوانسته‌اند همه مخاطبان و متربی‌ان خویش را به مرحله ایده‌آل خویش، از تربیت دینی و قرآنی ارتقاء دهند (صادقی، ۱۳۸۲).

۵-۲. جداسازی دین از زندگی

ما عادت کرده‌ایم که حقایق دینی و قرآنی را مانند یک ماده علمی مستقل از عواطف و دور از حیات انسان که در امور زیستی، سهمی بسیار ناچیز دارند، عرضه کنیم. این نگرش، بسیاری از اثرات تعالیم دینی را از میان می‌برد و برجسته‌ترین خصلت‌های آن را محو می‌سازد؛ روحیه منفعت‌طلبی و بی‌نیازی به امور دینی و قرآنی را در دانش‌آموزان به وجود می‌آورد و به‌طور کلی، تأثیرپذیری آنان را از دین کاهش می‌دهد و آنها را از دین دور می‌سازد؛ زیرا انسان، همان‌طور که روان‌شناسان و علمای تربیت می‌گویند، هر پدیده‌ای را با اثرات ملموس آن در حیات و جامعه خویش و میزان برآورده شدن نیازهای عام و خاص خود می‌سنجد؛ اگر نفعی در آن ببیند، به آن معتقد می‌شود و به آن اهتمام می‌ورزد و اگر چنین نشود، اعتقادی نمی‌یابد و از اعتقاد به آن پدیده منصرف می‌شود (کریمی، ۱۳۷۴). بعضی از مربیان و معلمان دینی و قرآن نتوانسته‌اند

واژه «دین» را به شکل صحیح و کارآمد به دانش‌آموزان تفهیم کنند؛ به طوری که وقتی فراگیران، واژه دین را می‌شنوند؛ معنویت را در مقابل آن قرار داده، آن را یک نیاز معنوی قلمداد کرده و اینگونه قضاوت می‌کنند که نیاز به معنویت، فقط در مواقع سختی‌ها و گرفتاری‌ها مفید است و در سایر مواقع، نیازی به دین نیست. از این رو، برای دین، نقشی در زندگی روزمره خود قائل نیستند. در صورتی که دین، همان زندگی است و تا دین نباشد، زندگی معنا و مفهوم ندارد. این برداشت غلط، موجب حذف دین از زندگی می‌شود و وقتی آنان احساس کنند که دین در معنادهی به زندگی تأثیری ندارد، به تدریج آن را کنار می‌گذارند، و از این رهگذر، تربیت دینی و قرآنی آنها با آسیب جدی روبه‌رو می‌شود.

۶-۲. بی‌اعتنایی به اقلان منطقی‌متریبان و تأکید بر حفظ و اجباری بودن مطالب دینی

در مدارس ما، علی‌رغم همه تلاش‌ها و دقت‌هایی که برای تهیه کتاب‌های دروس دینی و قرآن و تدریس آنها می‌شود؛ حس مذهبی و روح ایمان در بچه‌ها چندان پرورش نمی‌یابد. دلیل اصلی آن، این است که هدف اصلی این درس‌ها قابل قبول و فهم نیست؛ بلکه یادگیری برای امتحان و کسب نمره است. تربیت دینی و قرآنی از طریق آموزش مستقیم و رسمی آن هم (به شکل کنونی) مفید نیست؛ زیرا کار آموزش رسمی و مستقیم، لاجرم به اکراه و اجبار می‌کشد؛ یعنی درس، کلاس، معلم، کتاب، نمره و کنکور، همه و همه، برای متعلم و متربی اجباری و تحمیلی می‌شود. علامه طباطبایی در کتاب «المیزان» در تفسیر آیه «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» می‌فرمایند: «جمله «لا اکراه فی الدین» دین اجباری را نفی می‌کند؛ زیرا دین عبارت از یک سلسله معرفت‌های علمی است که یک رشته معرفت‌های علمی دیگر را به دنبال دارد و روی هم رفته از اعتقادات تشکیل می‌شود. اعتقاد و ایمان، از امور قلبی است که اکراه در آن راه ندارد؛ زیرا اکراه فقط در اعمال ظاهری، افعال و حرکات بدنی و مادی تأثیر دارد؛ اما اعتقادات قلبی، دارای علل و اسبابی دیگر از سنخ اعتقاد و ادراک‌اند و محال است که نتیجه جهل، علم باشد. در هر حال، به نظر می‌آید که کار آموزش‌های رسمی و مستقیم در عرصه تربیت دینی و قرآنی، به اکراه و اجبار و تحمیل می‌کشد و این امر، می‌تواند آسیب‌های فراوانی را برای تربیت دینی و قرآنی جوانان در پی داشته باشد» (مرادی، ۱۳۸۳). بسنده کردن به حفظ، تلاوت، املا و اجبار در عقاید و عبادات و اصول و انواع رفتار، بی‌آنکه متربی به حکمت و فایده این جنبه‌ها قانع و مجاب گردد، از موانع تحقق تربیت دینی و قرآنی است. این رویه‌ها، مخالف طبیعت ذاتی یک متربی در مرحله نوجوانی و بلوغ است که به آزادی رأی و اهمیت تفکرات خویش گرایش دارد و از هرآنچه اجبار می‌شود، کراهت داشته و فراری است و به کندوکاو و اقلان، تمایل بیشتری دارد؛ و متربی را در ارزشمندی محفوظات خویش و تأثیر مباحث اجبار شده بر وی به شک می‌اندازد. در نتیجه، از آنها روی گردانده، به ندرت به سمت آنها باز می‌گردد یا از آنها

متأثر می‌شود. اگر در تربیت دینی و قرآنی، از این طبیعت ذاتی نوجوانان غفلت شود و نسبت به بهره‌گیری از گرایش‌های آنان چشم‌پوشی گردد و به اجبار به مجموعه‌ای از اصول یا محدود ساختن آنها در یک چارچوب تنگ تحلیلی بسنده شود؛ این تربیت، هیچ‌گونه اثری برجای نخواهد گذاشت. البته، نتیجه کار تنها به همین بی‌ثمری ختم نمی‌شود و مشکل اینجا است که متربی پس از طی این مراحل با خود می‌گوید: «درس دینی را خواندم و متوجه شدم، ولی چیزی که توجه مرا جلب کند، وجود نداشت». آنگاه چنین قضاوت می‌کند که دین، آرام‌بخش درون نیست، سازنده عمل و صفت نیک هم نیست و اصولاً دین جاذبه‌ای ندارد.

۷-۲. تفکیک و مرزبندی تعلیم و تربیت

یکی از موانع جدی در حیطه آموزش و پرورش که اثرات آن به تربیت دینی و قرآنی کشیده شده، ایجاد مرزبندی و تفکیک تعلیم از تربیت است. تعلیم و تربیت، دو عنوان تفکیک‌ناپذیرند و در پرتو این تفکیک‌ناپذیری است که نقش معنایی و رسالت مفهومی خویش را به‌درستی ایفا می‌نمایند. از سوی دیگر، تعلیم و تربیت در هر جامعه‌ای، تابعی از مکاتب تربیتی و خواسته‌های حاکم بر اکثریت افراد آن جامعه است. تعلیم و تربیت جامعه ما که مبتنی بر مبانی دینی و قرآنی است نیز می‌بایست دینی باشد و در همه پیکره آن، این رنگ دینی تجلی نماید. علی‌رغم درست و معقولانه بودن این دو نکته، این نقطه‌ضعف در تعلیم و تربیت جامعه اسلامی ما وجود دارد که آموزش، جدای از پرورش است. دغدغه اصلی مراکز آموزشی‌گاهی ما، آموزش و تدریس است و رسالت تربیتی خویش را همگام و هماهنگ با رسالت آموزشی‌شان ایفا نمی‌نمایند. این یک ضعف آشکار است که در مدارس ما تنها معلمان دینی و قرآن و مربیان پرورشی، آن هم در صورتی که به‌خوبی انجام وظیفه نمایند، خود را در قبال تربیت دینی دانش‌آموزان مسئول می‌دانند. برای نمونه در مدرسی که نماز جماعت اقامه می‌شود، عمدتاً مربیان پرورشی و معلمان دینی و قرآن حضور می‌یابند و دیگر معلمان، حضوری کم‌رنگ دارند یا اصلاً حضور ندارند. البته شکی نیست که از مربیان پرورشی و معلمان دینی انتظار بیشتری می‌رود؛ ولی آیا معلمان دیگر در قبال تربیت دینی و قرآنی دانش‌آموزان و متربیان وظیفه‌ای ندارند؟ آیا از اینان، انتظار اعمال و رفتار دینی به‌گونه‌ای که سرمشق متربیان باشند نمی‌رود؟ آری، رفتار و منش سایر معلمان -چه توجه داشته باشند و چه نداشته باشند- برای دانش‌آموزان الگو خواهد بود و چه‌بسا اعمال و رفتار اخلاقی و دینی آنان، به‌مراتب از مربیان پرورشی و معلمان دینی مؤثرتر و نافذتر باشد. تقسیم وظیفه آموزش یا تربیت، میان مربی و معلمان مختلف در مدرسه، بدان معنا نیست که آنها به‌طور مجزا هم می‌توانند عمل کنند. میان تمام آموزه‌های معلمان مختلف و نیز معلمان مدرسه با مربی یا مربیان پرورشی، باید هماهنگی و هم‌سویی کامل حاکم باشد وگرنه ممکن است

هریک، تأثیر کار دیگری را بدون اینکه خود بخواند، خنثی کند. «تا وقتی آموزش و پرورش را دو امر جداگانه می‌دانیم، باید یقین بدانیم که به بیراهه می‌رویم. باید به این دریافت درست پیشینیان که دانایی و توانایی و علم و عمل در عین حال که ظاهری دوگانه دارند، از وحدت باطن برخوردارند، سر فرود آوریم. از دانش، دل برنا طلب کنیم و از آموزش، جان پرورده چشم داشته باشیم» (سرامی، ۱۳۷۱).

۸-۲. عدم توجه و پاسخگویی کامل به نیاز متریبان

از موانع جدی در زمینه تربیت دینی و قرآنی، «مخاطب‌شناسی» است. این مبحث، یکی از جنبه‌های مهم تربیت دینی و قرآنی است. مربیان باید بدانند که نیازهای حقیقی متریبان در حیطه تربیت دینی و قرآنی چیست؟ انگیزه‌های آنان کدام است؟ چه علاقه‌هایی آنان را از راه می‌برد؟ جنبه دیگر مخاطب‌شناسی، عدم آشنایی مربیان با زبان کودکان و نوجوانان در مراحل مختلف رشد است؛ یعنی مربی یک فعالیت را همانگونه که برای دانش‌آموزان کلاس اول اجرا می‌کند، برای دانش‌آموزان کلاس پنجم هم اجرا کرده و هیچ توجهی به میزان درک و فهم و کلیدواژه‌های پایه دانش‌آموزان در مقاطع مختلف ندارد. با همه با یک زبان و یک نوع واژگان و یک لحن صحبت می‌کند. این مطلب نشان می‌دهد که گاهی مربی، زبان و نیاز مخاطب خود را به‌درستی نمی‌شناسد و در نتیجه، برخوردش با متریبان هم درست نیست. درواقع، آنچه به دانش‌آموزان و متریبان به‌عنوان دین ارائه می‌شود، جنبه تحکمی، دستوری یا نصیحتی دارد. مشکلات ویژه جوانان، ابتدایی‌ترین مشکلات نظام‌های حکومتی گوناگون است و عدم پاسخگویی به‌موقع به آنها، منشأ بسیاری مشکلات دیگر می‌گردد. در جامعه‌ای که نظام حکومتی دینی و اسلامی دارد، این مشکلات، تبعات منفی بیشتری هم دارد. از مهم‌ترین تبعات ویژه این نظام‌ها، گذاردن این مشکلات به حساب نظام اسلامی و دست‌اندرکاران و حاکمان آن است. همچنین صرف‌نظر از نکته فوق، وجود برخی مشکلات، زمینه‌ساز انحراف و بی‌رغبتی به دین است. بیکاری، عدم ازدواج و عدم تأمین معیشتی، زمینه دین‌گریزی و سستی نسبت به تربیت دینی و قرآنی را فراهم می‌سازد. چگونه می‌توان از جوانی که در آتش غریزه جنسی می‌سوزد، جوانی که بر اثر بیکاری و عدم امید به آینده، سر از یأس و ناامیدی درمی‌آورد، جوانی که به مشکلات روحی و روانی مبتلا شده است، انتظار دینداری و التزام به دین داشت. اینکه دین‌خردگرا و حکمت‌مدار اسلام در کنار مسائل معنوی بر مسائل مادی و اقتصادی نیز تأکید می‌کند و فقر و دست‌تنگی را مایه کفر معرفی می‌کند؛ به‌خاطر همین تبعات و آثار سوء است.

۹-۲. نامشخص بودن ساحت‌های تربیت دینی و قرآنی

یکی از خصوصیات فضای دینی یا به قول امروزی‌ها گفتمان دینی، متنوع بودن و متعدد بودن

ساحت‌ها و ابعاد تربیت و تفکر دینی است. تاریخ اسلام، حکایت پررنگ و کم‌رنگ شدن این ابعاد در گستره جغرافیایی است. از تالاف و تنوع این رنگ‌ها، منظره متنوع شدن تلاش‌ها و تکاپوی فکری و عملی می‌تواند تفسیر شود. یکی از موانع مهم تربیت دینی و قرآنی، خروج از اعتدال در گرایش به یکی از ابعاد تربیت است. در تربیت دینی و قرآنی، این نکته بسیار مهم است که چه چیز را مبنا قرار دهیم؟ آیا مبنا را عقل و استدلال قرار دهیم؟ در این صورت، درون‌مایه کار تربیتی ما فلسفه و کلام می‌شود. آیا مبنا را فطرت قرار دهیم؟ در این صورت، به سمت اخلاق کشیده می‌شویم و در حالت متعالی‌تر به عرفان می‌رسیم. آیا مبنا را تربیت دینی و قرآنی را ایمان قرار بدهیم و ساختمان تربیت دینی را بر ستون ایمان بنا کنیم؟ در این صورت، عرصه کار ما عمدتاً نصوص و احادیث دینی یا تجربه دینی خواهد شد که این به نوبه خود، باز به عرفان و اخلاق مربوط می‌شود. آیا مبنا را رفتارهای شرعی و مناسکی قرار بدهیم؛ یعنی در دینداری، جنبه شریعت را غلبه بدهیم؟ در این صورت، عرصه کار ما احکام شرعی خواهد بود. یا این که مدار و محور کار ما در تربیت دینی و قرآنی، عواطف و احساسات باشد؟ در این صورت تکیه کار ما بر مفاهیمی مثل ولایت خواهد بود. البته ولایت، صرفاً به معنای عشق و محبت نیست، و معنای آن وسیع‌تر و عمیق‌تر است؛ ولی قطعاً ولایت با عاطفه و احساس سروکار دارد. بنابراین، یکی از مسائلی که در تربیت دینی باید درباره آن تصمیم بگیریم، همین است که حرکت خود را از کدام یک از این مسیرها آغاز کنیم؟ (مرادی، ۱۳۸۳).

۲-۱۰. تأثیرات نظام گذشته بر تعلیم و تربیت و اقتباس آن از غرب

آموزش و پرورش کنونی کشور ما ساخته و پرداخته فکر ما و برنامه‌های ما و فلسفه ما نیست. این یک امر واضحی است و جزو مسلمات است؛ منتها به آن توجه نمی‌کنیم، از روزی که نظام آموزش و پرورش در این کشور به وجود آمد، بنای کار بر آن فلسفه‌ای نبود که ما امروز دنبال آن هستیم. دو عیب بزرگ وجود داشت. یک عیب از جنبه اعتقادی و ایمانی، یک عیب از جنبه سیاسی و مدیریتی کشور. عیب جنبه ایمانی این بود که آن کسانی که آموزش و پرورش جدید را وارد کشور کردند، نه فقط نیت‌شان متدین کردن مردم و جوان‌ها نبود؛ بلکه به عکس، نیت‌شان دور کردن مردم از عقاید دینی بود. البته کسانی که طراحان اولیه وزارت آموزش و پرورش در کشور بودند، برنامه‌ها را ریختند، کتاب‌های درسی را نوشتند، بعضی‌شان کاملاً جزو آدم‌های بی‌دین نبودند و در بین آنها آدم‌های متدین هم بودند، لکن کلان‌برنامه این بود: توسعه تفکرات غیردینی، بلکه ضددینی. آموزش و پرورش براساس یک چنین فکری به وجود آمد. یعنی اساس ضددینی بود، نه غیرت دینی؛ براساس ضدیت با دین بود و با گذشت زمان، این جنبه ضددینی، پیوسته و تا آخر دوران پهلوی بیشتر و بیشتر شد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۰۵/۰۳). عمده کشورهای اسلامی،

نظام‌های آموزشی را از کشورهای غربی اقتباس کرده‌اند. این در حالی است که عدم اهتمام به دین، از ویژگی‌های نظام غربی است. در نتیجه، تربیت دینی و قرآنی در برنامه‌های آموزشی عمده کشورهای اسلامی، اولویت و جایگاه برتر را ندارد، این امر باعث پرورش نسل‌هایی شده است که دین را به میزان کافی نمی‌شناسند و فضیلت‌های انسانی لازم را برای ملت خود، که خواهان ساختن آینده‌ای درخشان‌اند، مناسب نمی‌دانند. تربیت دینی و قرآنی در بسیاری از مدرسه‌ها و دانشگاه‌های جدید در کشورهای اسلامی، از جایگاهی نه‌چندان شایسته برخوردار بوده و گاه نیز به فراموشی سپرده شده است.

۲-۱۱. تهاجم فرهنگی

بی‌شک تهاجم فرهنگی، از واقعیت‌های مسلم جامعه ما است. البته، امروزه با گسترش تکنولوژی اطلاع‌رسانی، تهاجم فرهنگی کمابیش مسئله‌ای جهانی شده است و حتی در کشورهای غیراسلامی نیز به‌عنوان یک واقعیت، پذیرفته شده و رهبران و حاکمان درصدد چاره‌اندیشی و مقابله با آن برآمده‌اند، اما این واقعیت در کشور ما ابعاد و جلوه بیشتری دارد. انقلاب اسلامی ایران که اندیشه‌ای جدید در دنیا مطرح کرد و نظام کشور ما که با عنوان جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری دینی تجربه‌ای نوین در سطح حکومت‌های دنیا عرضه کرده است، بیش از سایر کشورها و نظام‌های حکومتی، مورد تهاجم فرهنگی خواهد بود. این تهاجم با ابعاد گسترده و به شیوه‌های مختلف، تحقق یافته است؛ نوجوانان و جوانان ما هدف آنان و آسیب‌پذیرترین قشر جامعه اسلامی ما هستند. امروزه، شبهه‌افکنی و شبهه‌سازی در حوزه فرهنگ دینی، یکی از پرخطرترین جلوه‌های تهاجم فرهنگی در عرصه تربیت دینی و قرآنی است. تردید و شبهه در مبانی دینی و اعتقادی، ناکارآمد جلوه دادن نظام جمهوری اسلامی، ایجاد ذهنیت و بدبینی نسبت به کانون‌های دینی، قرآنی و مذهبی، همه و همه جلوه‌هایی از این تهاجم است. از جلوه‌های دیگر این تهاجم در عرصه تربیت دینی و قرآنی، می‌توان به فیلم‌های مبتذل، سایت‌های اینترنتی گمراه‌کننده و فسادآور، کتب و نشریات اغواکننده اشاره نمود که در وضعیت فعلی کشور ما در اثر سوءاستفاده از شعار مقدس و مبارک آزادی، زمینه بازتری برای آن فراهم است.

۲-۱۲. تضاد و ناهماهنگی بین محیط اجتماعی، خانواده و آموزش و پرورش

اجتماع در قیاس با آموزش و پرورش، اثر زیادی بر دانش‌آموز دارد؛ چون پرورش دینی و قرآنی توسط نظام آموزش و پرورش با خودخواهی، آزادی عمل، سودجویی و بسیاری از تمایلات دانش‌آموزان در تضاد است؛ در حالی که جامعه با بسیاری از تمایلات فردی، هماهنگ است. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «شبهات اخلاقی مردم به محیط اجتماعی و مقتضیات زمان خودشان، بیشتر از شبهات به

صفات خانوادگی و خلیقات پدران آنان است» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹). اگر خانواده دانش‌آموزی متدین نباشد، مربی پرورشی به راحتی نمی‌تواند فرزند این خانواده را یک فرد دیندار پرورش دهد. یکی از موانع مهم در تربیت دینی و قرآنی، تضاد و تعارض میان دیدگاه‌ها و رفتار خانواده‌ها با محیط مدرسه است. آموزش و پرورش به راحتی نمی‌تواند در هسته خانواده نفوذ کند و تأثیرات عمیق دینی در فرزندان بگذارد. جامعه‌شناسان می‌گویند: «خانواده هسته سخت نهادهای اجتماعی است». خانواده در برابر تأثیرات بیرونی، بیش از هر نهاد دیگری مقاومت می‌کند. اگر خانواده دانش‌آموز متدین نباشد؛ معلم و مدرسه به ندرت می‌تواند از چنین دانش‌آموزی یک فرد متدین بسازد. البته این کار محال نیست؛ اما بسیار دشوار است. اصلاً دین، امری است که شروعش عاطفی و عملی است. مدرسه با بچه‌هایی که در خانواده عمل به دین و گرایش به آن را به‌طور طبیعی یاد نگرفته باشند، چه کاری می‌تواند بکند؟ برای مثال، اگر دختری حجاب را از مادرش نیاموخته باشد، از مربی مدرسه نمی‌تواند بیاموزد (مرادی، ۱۳۸۳).

۲-۱۳. تربیت سطحی و زودگذر

از دیگر عوامل بازدارنده تربیت دینی و قرآنی، اکتفاء به تربیت سطحی و زودگذر است؛ حال آنکه برای رسیدن به هدف اصلی لازم است تربیت تا آنجا استمرار یابد که در ذهن و ضمیر متربی نهادینه شود و این امر همان راهکار نافذ در میدان تربیت است که از آن، به درونی‌سازی آموزه‌های دینی یاد می‌شود. از این رو، این گام باید از دوران کودکی آغاز شده، با آموزش مناسب و نظارت مستمر به ثمر نشیند. اگر اسلام رعایت اصول و گام‌های تربیتی را از آغاز طفولیت، به تناسب رشد سنی و عقلی توصیه می‌کند، همگی گویای عبور از برون به درون و از سطح به عمق است. عدم استمرار در تربیت دینی و قرآنی، تلاش‌های مربی را در این عرصه عقیم می‌سازد. آموزش باید تا زمان اقباع فکری، و تربیت باید تا نیل به تثبیت قلبی و درونی‌سازی آموزه‌های دینی ادامه یابد (ضرابی، ۱۳۸۶). اولیای الهی در سیره خود، روش غیرمستمر را نمی‌پسندیدند. مثلاً آنان برای یاددهی قرآن به فرزندان خویش، به آموزش اکتفاء نمی‌کردند؛ بلکه افزون‌بر آن با تشویق و وادار کردن آنان به قرائت قرآن، گام‌های مؤثری برمی‌داشتند تا فرزندان با قرآن انس گیرند. امام صادق(ع) می‌فرمایند: «پدرم ما را جمع می‌کرد و از ما می‌خواست تا طلوع آفتاب ذکر بگوییم؛ هرکس را که توان قرائت قرآن داشت، به خواندن قرآن و هرکس را که نمی‌توانست، به گفتن ذکر امر می‌کرد». تشویق به تمرین و تکرار و وادارسازی متربیان در زمینه عمل به آموزه‌های دینی به‌ویژه در سنین هفت تا سیزده سالگی، سبب می‌شود فراگیران، توانایی‌های لازم برای مقیدشدن به این رفتارها را در سنین نوجوانی و جوانی به‌دست آورند؛ زیرا آنان در این دوره از روحیات استقلال‌طلبانه‌ای برخوردارند که

به سادگی به هر توصیه‌ای تن نمی‌دهند، مگر آنکه تا حدی به آن عادت کرده باشند (کلینی، ۱۳۷۸). بنابراین، توصیه به عمل، بدون سخت‌گیری، به تدریج سبب ایجاد عادات رفتاری در فراگیران و درک لذت عمل به آموزه‌های دین و مشاهده آثار آن و میل به استمرار می‌شود.

۲-۱۴. نادیده گرفتن شور و نشاط دینی و نیروی عشق در گسترش، پیاده کردن و تبدیل مبانی و معارف دینی به رفتارهای عملی

اثر شور و شوق و نشاط در تربیت، کمتر از اثر تدریس خود مواد درسی نیست. حتی اگر شور و نشاط را انگیزه وجود و ابزار قوت و بنای مواد درسی بدانیم، گراف نگفته‌ایم؛ چراکه شور و نشاط، مواد درسی را برای دانش آموز خوشایند می‌سازد و احساس نیاز به آموختن را در او پدید می‌آورد و اهدافی را محقق سازد که معلم و کتاب نمی‌توانند محقق سازند؛ چون مواد درسی بدون شور و شوقی برای آموختن، معارفی گنگ هستند که به ندرت مشکلی را حل می‌کنند یا در موقعیتی به کار می‌آیند. به همین علت، ملت‌های پیشگام در تعلیم و تربیت فرزندان خود، به شور و نشاط اهتمام می‌ورزند و آن را جزئی از طرح‌ها و برنامه‌های آموزشی خویش قرار داده‌اند. ما معمولاً شور و نشاط را با وجود اهمیتی که دارد، نازپروردگی قلمداد می‌کنیم و آن را از مواد درسی کنار گذاشته یا رابطه آن را با مواد درسی به حداقل می‌رسانیم و در به کارگیری آن، شیوه‌ای را به کار می‌بریم که آن را راکد یا تأثیرات آن را تضعیف می‌کند. این رویکرد، جز هدر رفتن تلاش‌ها و از دست رفتن تأثیرات، چیزی در پی ندارد. اگر گزینش مقوله شور و نشاط دینی درست صورت گیرد و وظایف هریک از گونه‌های آن مشخص گردد و در هدایت آن درست عمل شود؛ مشکلات علاج‌ناپذیر، درمان شده؛ اهداف دوردست، محقق می‌شوند و جامعه از یک نسل متدین و کارآمد و خوش‌رفتار برخوردار خواهد شد. از جمله معضله‌هایی که شور و نشاط دینی در حل آنها مؤثر است، می‌توان به لغزش در تلاوت و خطا در همخوانی قرآن، ضعف گرایش به آموزش‌های دینی و قرآنی و همچنین، فقدان منش دینی اشاره کرد.

عشق نیز سازنده زندگی و معنادهنده جهان بیرون برای انسان است. بدون عشق، رابطه استوار میان انسان و طبیعت و انسان و خدا، وجود نخواهد داشت. تربیت دینی و قرآنی، یعنی عشق به دین و قرآن. تازمانی که مرتبی از درون، عشق به دین و قرآن را در خود نیابد، تشویق به دین و تبلیغ مفاهیم دینی و قرآنی از بیرون، نه تنها مؤثر واقع نمی‌شود، بلکه اثر معکوس دارد. بنابراین، اساس تربیت دینی و قرآنی به زنده شدن قلب انسان برمی‌گردد. مرکز تغییر و تحول عواطف آدمی، قلب او است. در قلب است که نور حق می‌تابد و خدا را یاد می‌کند؛ از این رو، برنامه‌های تربیتی باید مبتنی بر زنده و مجذوب کردن دل‌ها باشد. در

تعلیم و تربیت ما، آنچه کمتر بدان توجه می‌شود، احوالات درونی متریان و نادیده گرفتن نیروی عشق و جودی آنان است؛ زیرا تمام روش‌ها و فنون، از طریق برنامه‌ها و طرح‌های عاریه‌ای و بیرونی برای تغییر رفتار فراگیران مهیا شده است؛ بدون آنکه توجهی به امیال و نیازهای درونی آنان شود و بدون این آمادگی، هرگونه اقدام تربیتی منجر به شکست می‌شود. این تصور غلط است که تربیت دینی و قرآنی، صرفاً دادن یک مُشت اطلاعات مذهبی و آموزش‌های صوری دین به متربی است؛ زیرا اگر این آموزش‌ها و اطلاعات با برانگیختگی درونی و شوق عاطفی همراه نشود، نتیجه معکوسی داده، حتی ممکن است تمایلات فطری را که ذاتاً خداجو و خداپرست‌اند تضعیف و تحریف نماید (ضرابی، ۱۳۸۶).

۲-۱۵. پدیده شکاف نسل‌ها

با وضعیتی که برای نسل موجود حاصل شده، این نسل در گرایش به ارزش‌های دینی، اعتقادی و اجتماعی مطلوب تا حدود قابل ملاحظه‌ای با نسل قبل از خود، یعنی پدران و مادران خویش، متفاوت گردیده است. این امر، ناشی از مسائل گوناگونی از جمله پدیده جهانی شدن، رشد خارق‌العاده ارتباطات ماهواره‌ای و رایانه‌ای، امکان دستیابی نوجوانان و جوانان به دهکده جهانی، آشنایی نسل حاضر با شیوه‌های جدید زندگی و تنوع تأمین نیازها است؛ که پدیده‌ای به نام شکاف نسل‌ها را ایجاد کرده است. مسئله شکاف نسل‌ها، چیزی نیست که بتوان به راحتی از کنار آن گذشت، بلکه یک مشکل اجتماعی محسوب می‌شود؛ زیرا این پدیده، زمانی اتفاق می‌افتد که ارزش‌ها و هنجارهای یک نسل، به نسل بعدی منتقل نشود. این مسئله کم‌وبیش در جوامع امروزی، مخصوصاً جامعه اسلامی و دینی اتفاق افتاده است؛ چراکه نسل امروزی ما، به طور مستقیم، بیشتر تحت نفوذ زمینه‌های اقتصادی است تا زمینه‌های عقیدتی و دینی و قرآنی. دانش‌آموزان نسل‌های قبلی، فرزندان قرآن، افکار و ارزش‌های دینی و الهی بودند؛ اما دانش‌آموزان امروز، فرزندان تصاویر، پیام‌های بازرگانی و ارزش‌های فردی و خصوصی هستند (ربانی، ۱۳۸۰). بنابراین، اگر در جامعه دینی، ارزش‌های مذهبی و هنجارهای دینی نسل قبل به نسل بعدی منتقل نشود؛ جامعه، هویت مذهبی خود را از دست داده و معلوم نیست فردای آن چگونه خواهد بود.

۳. راهکارهای رفع چالش‌های پیش روی معلمان الهیات

تعدادی از راهکارهای تربیت دینی و قرآنی، که می‌توانند به خانواده‌ها، مربیان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت کمک نمایند تا در راه آموزش اعتقادی جوانان و نوجوانان توفیق بیشتری داشته باشند، ذکر می‌شود:

۳-۱. تفاهم اعتقادی بین والدین

خانواده، کانون مهر و محبت و تفاهم است. خداوند در آیه ۲۱ سوره روم می‌فرماید: «و بین شما مودّت

و رحمت قرار دادیم». فعالیت‌های تربیتی، زمانی ثمربخش است که ثبات و آرامش بیشتری موجود باشد. یکی از راه‌های ایجاد ثبات و آرامش در خانواده، تفاهم اعتقادی بین والدین است. رابطه بین اعضای خانواده، همسران با یکدیگر و والدین با فرزندان، که از آن به جو یا بافت عاطفی خانوادگی تعبیر می‌شود، در انتقال مفاهیم تربیتی از اهمیت فراوانی برخوردار است. تحقیقات روانشناسان اجتماعی، آسیب‌شناسان روانی، آسیب‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان، همگی بر این نکته مٌهر تأیید می‌زنند که کج‌رفتاری‌ها و انحرافات اجتماعی در انسان‌ها تا اندازه زیادی ریشه خانوادگی دارد و حتی یکی از راه‌های پیش‌بینی رفتارهای بزهکارانه را روابط خانوادگی دانسته‌اند. رابطه بین زن و شوهر بر بهداشت روانی مجموعه خانواده تأثیر می‌گذارد و در این مجموعه، فرزندان شکننده‌ترند. در محیط گرم و دوستانه خانوادگی که در آن پدر، مادر و اعضای دیگر خانواده دارای روابطی دوستانه و صمیمانه‌اند، معمولاً کودکانی شاد، سالم، با شخصیتی فعال و مثبت و مستقل بارمی‌آیند که بازتاب عشق و علاقه خانوادگی را به صورت محبت و کمک به دیگران نشان می‌دهند. برعکس در محیط‌های خانوادگی از هم پاشیده و زندگی در محیط‌های آلوده و منحرف‌کننده، عدم مراقبت و بی‌توجهی والدین به تربیت دینی و قرآنی فرزندان، اساس نابه‌نجاری‌ها را در آنها پایه‌ریزی می‌کند، که این امر در نوجوانی و جوانی شدت و جدّت بیشتری پیدا می‌کند.

۴. ارائه الگوی عملی در زمینه آموزش مفاهیم دینی و قرآنی

«هیچ پیامبری قبل از تو نفرستادیم، جز اینکه همانند مردم غذا می‌خوردند و در بازار راه می‌رفتند» (فرقان، ۲۰). اسلام به روش الگویی، بسیار تکیه دارد و در ترسیم برنامه‌های تربیتی، همواره به این فن به‌عنوان شیوه‌ای بسیار مؤثر نگاه کرده و یکی از مکان‌های کاربرد آن را خانواده دانسته است. رفتار و اعمال والدین، خواه‌ناخواه در فرزندان تأثیر می‌گذارد. فرزندان با چشمانی تیزبین به رفتار و گفتار والدین توجه می‌کنند. والدین در انتقال ارزش‌ها، نقش الگو را به‌عهده دارند. دلایل متعددی وجود دارد که کودک برای فراگیری ارزش‌ها و رفتارهای والدین برانگیخته می‌شود، کودک با رفتار کردن شبیه والدینش، مهر و محبت آنها را حفظ و از تنبیه و سرزنش آنها پرهیز می‌کند. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که عمل الگو بسیار تأثیرگذارتر از بیان الگو است. بنابراین، اگر خانواده‌ها رفتارهای مذهبی را برای فرزندان خود می‌پسندند، ابتدا خود باید الگوی عملی باشند. حضرت علی(ع) روش کسانی را که می‌گویند، اما عمل نمی‌کنند، به‌شدت نهی فرموده، می‌فرماید: «شایسته نیست که انسان از راه شوخی یا جدی دروغ بگوید و یا وعده‌ای بدهد که بدان عمل نکند». اگر والدین، دروغ‌گویی را نمی‌پسندند؛ اول خود باید صادق باشند. اگر احترام به بزرگ‌تر را طالب هستند؛ خود باید به بزرگ‌ترها احترام بگذارند. اگر به نماز و حجاب فرزندان

علاقه‌مندند؛ ابتدا خود باید به نماز و حجاب، عملاً اهمیت بدهند. در این زمینه پیامبر(ص) و ائمه(ع)، همواره بهترین الگو معرفی شده‌اند. قرآن کریم، حضرت محمد(ص) را سرمشق و الگوی مطلق در همه ابعاد زندگی برای همه خداجویان و کسانی که به رستاخیز اعتقاد دارند، معرفی می‌کند. مثلاً در آیه ۲۱ سوره احزاب می‌فرماید: «بی‌تردید برای شما در همه ابعاد، اسوه و الگوی نمونه، رسول خدا(ص) است برای آن‌کس که به ثواب خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کند». اگرچه الگو بودن بزرگ‌ترها در تربیت دینی و قرآنی فرزندان، نقش مهمی دارد؛ اما الگوپذیری بچه‌ها، مخصوصاً جوانان، موضوعی درخور توجه است. به عبارت دیگر، آیا فرزندان ما با تحقق پیدا کردن الگوی تمام‌عیار، آن را خواهند پذیرفت؟ تقویت الگوپذیری، محتاج مقدمه‌چینی است. برخی عوامل مهم و تأثیرگذار در الگوپذیری نوجوانان به شرح ذیل است: خودباوری، روشنگری و تبیین آموزه‌های دینی و قرآنی، ورزش و سرگرمی‌های سالم، ارتباط منطقی با نسل گذشته، اعتدال و میانه‌روی، موفقیت در مهارت‌های فردی و اجتماعی. به هر حال، اگر مربیان و والدین مایل هستند که مترّبان و فرزندان از اطمینان خاطر و ثبات در رفتار برخوردار گردند، می‌بایست در وهله اول، الگویی واقعی و قابل اطمینان برای او باشند، و زمینه‌های پذیرش الگورا فراهم سازند.

۱-۴. جدیت و منظم بودن

آموزش دینی و قرآنی، جدی است و به نظم و جدیت نیاز دارد. شوخی و مزاح پسندیده است؛ اما درخصوص دین و هنجارهای دینی، جای هیچ‌گونه شوخی و مزاح نیست. کودک باید پی ببرد که هر آنچه مربوط به دین است، از ارزش و احترام برخوردار است؛ پس باید در برابر آن خاضع بود. این اهمیت و جدیت باید عملاً در خانواده برقرار شود. مثلاً بسیار دیده می‌شود که هنگام مشاهده یک مسابقه فوتبال یا یک فیلم سینمایی از تلویزیون، والدین، بچه‌ها را مجبور به سکوت و آرامش می‌کنند؛ در حالی که چنین تعصبی را هنگام پخش برنامه‌های دینی و مذهبی ندارند و بدین ترتیب، عملاً به اینگونه برنامه‌ها بی‌حرمتی می‌کنند و ارزش آنها را پایین می‌آورند. در حالی که، اگر والدین این برخورد را برای برنامه‌های مذهبی به کار ببرند، نگرش فرزندان نیز دستخوش تغییر خواهد شد. خانواده‌های مذهبی، همان‌گونه که برای درس و تحصیلات فرزندان با حرارت و جدیت صحبت و برنامه‌ریزی می‌کنند، برای ادای فرایض دینی نیز باید صبر، حوصله و وقت صرف کنند. همان‌گونه که ساعت‌ها وقت صرف نقل و انتقال فرزندان برای کلاس‌های تقویتی می‌کنند، باید وقت صرف حضور در مجالس وعظ، خطابه، مسجد و منبر کنند؛ تا نتیجه مطلوب حاصل شود. همه‌چیز را نباید به دست حوادث سپرد، در میان برنامه‌های ضددینی و

ضداعتقادی فراگیر که هم‌روزه در تبلیغات ماهواره‌ای و تلویزیونی و شبکه جهانی اینترنت قابل مشاهده است، بخشی از نتایج آن در کوچه و خیابان کشور دیده می‌شود. باید با جدیت و تلاش زیاد به تربیت مذهبی فرزندان اقدام، و آنها را نسبت به این آسیب‌ها واکسینه کنیم.

۲-۴. جامع‌نگری در تربیت دینی و قرآنی

نگرش ما به تربیت دینی و قرآنی، باید مثبت و همه‌جانبه باشد. ما باید به این باور برسیم که دین، درحقیقت کلیت یک زندگی جهت‌یافته توسط خیر و تقوا است. دین شامل ایمان، علم، اخلاق و کردار نیک می‌شود و اهمال هر یک از این ارکان چهارگانه در بُعد تربیتی، تربیت دینی را ناکارآمد و عقیم و زندگی را زیان‌بار می‌سازد. ایمان بدون اخلاق و تدبیر یا علم یا عمل، معنایی ندارد و علم و عمل، بدون وجود ایمان یا اخلاق نیز، بیش از آنکه سودی ببخشند، ضررآفرین است. قرآن کریم برای همه انسان‌ها در همه مکان‌ها و برای همه امور زندگی بشر، اعم از مسائل فردی و اجتماعی نازل شده است و پاس‌خگوی تمام نیازهای مختلف بشری بوده، بر تمام جنبه‌های دنیوی و زندگی مادی انسان‌ها نظارت دارد و تمام جنبه‌های معنوی و اخروی را نیز تأمین می‌کند. مانند اقامه قسط (حدید، ۲۵)، اصلاح جامعه (هود، ۸۸)، پرستش خدا (نحل، ۳۶)، صلح و همزیستی (نساء، ۸۹).

۳-۴. تقویت اعتقاد به استمرار و تداوم تربیت دینی و قرآنی

باید این نکته را همیشه در نظر داشت که تربیت دینی و قرآنی، یک تربیت همیشگی و استمرار یافته است که زندگی انسان را از گهواره تا گور در برمی‌گیرد. از این‌رو، انباشتن دروس و معلومات فراوان در کتاب‌های مقاطع ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان و نادیده انگاشتن دانشگاه‌ها کار صحیحی نیست؛ چراکه در این صورت، دین در زندگی فردی دارای معنا و اثرآفرین نخواهد بود. خالی ساختن دانشگاه‌ها از دین و حتی رویارو قرار دادن دانشگاه‌ها با آن، به علت دانش ناقص یا فلسفه‌ها و استدلال‌های سست، به صلاح جامعه نیست.

۴-۴. گسترش فهم نوجوان

در تربیت دینی و قرآنی، اول باید دانش و معرفت ایجاد کرد و بعد از آن، فهم را توسعه داد. برخی از والدین در تعامل با فرزندان خود، بیشتر انتظار دارند که گفته‌ها و دستورات ایشان توسط فرزندان، جامه عمل پوشد؛ ولی برای این منظور، ظرفیت پذیرش و نیز درک و فهم نوجوان را در نظر نمی‌گیرند. در هر سنی به‌جای گفتن «نکن»، «نو» و القای هر نکته، بهتر است به‌طور دقیق انتظار معقول و ارزشمند خود را تفهیم کنیم. با تفهیم و تقویت قوه درک، شوق و ذوق ایجاد می‌شود. تفهیم فرزندان از کودکی، آنها را

کنجکاو و پرسشگر و نیز اهل تحقیق باری می‌آورد، طوری که در برخورد با شبهات به ریشه امور پرداخته، از پیروی کورکورانه، دوری خواهند گزید. در زمینه طرح مسائل مربوط به تربیت دینی و قرآنی، باید از میل طبیعی کودک و نوجوان برای درک حقایق و کنجکاوی در مورد مسائل هستی کمک گرفت. حس کنجکاوی به صورت فطری در همه کودکان و نوجوانان وجود دارد و این حس درونی می‌تواند انگیزه اصلی برای طرح بسیاری از مسائل دینی و معرفتی باشد. امروزه یکی از اصول پذیرفته شده در عرصه تعلیم و تربیت، این است که نباید مسائل علمی و تحقیقی را به صورت لقمه‌ای راحت در اختیار متربی گذاشت. بلکه تا آنجا که امکان دارد باید برای آنها زمینه‌سازی و طرح پرسش کرد؛ تا متربی، انگیزه کافی برای جستجوگری و پاسخ‌یابی داشته باشد.

۵-۴. استفاده از زمینه‌های تشخیص طلبی

همه انسان‌ها دوست دارند که جدی گرفته شده و ارزشمند تلقی گردند. کودکان و نوجوانان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. هر جا که این عامل قدرتمند اجتماعی موجود باشد، گرایش‌های افراد نیز به همان سمت خواهد بود. بنابراین، اگر مشاهده می‌شود که گرایش نوجوانان به سمت همسالانی که برای نظریات و عقایدشان احترام قائل هستند، بیشتر است و نوجوانان، آنها را بر اعضای خانواده ترجیح می‌دهند، نباید تعجب کرد؛ زیرا نوجوان، این نیاز را در جمع دوستان، بیشتر فراهم شده می‌بیند. والدین می‌توانند از این عنصر در جهت مثبت استفاده کنند و با فراهم آوردن زمینه‌های تشخیص طلبی، مسئولیت‌پذیری و مسئولیت‌خواهی در امور، نوجوان را جذب کنند. والدین می‌توانند در جمع‌های خانوادگی به طور غیرمستقیم به ارزش‌های مذهبی و دینی و قرآنی اشاره کنند و کسانی را که از آنها پیروی می‌کنند، ستایش کرده، افراد معروف و محبوب و شناخته شده‌ای را که از ارزش‌های دینی و مذهبی پیروی می‌کنند، معرفی نمایند. سپس به فعالیت‌های دینی و مذهبی کودک و نوجوان خود پرداخته، آنها را بسیار کوتاه و گذرا برای حاضران تشریح کنند. در چنین مواقعی، کودک از اینکه در زمره چنین افرادی قرار گرفته، احساس شایستگی کرده، بر خود می‌بالد و نسبت به شعائر مذهبی، نگرشی مثبت پیدا می‌کند و نسبت به ادای آنها اصرار بیشتری خواهد کرد.

۶-۴. تأکید بر ممارست و تکرار و عمل در تربیت دینی و قرآنی

تربیت دینی و قرآنی پیش و بیش از آنکه حفظ و تلقین باشد، باید ممارست، تکرار و عمل باشد. کودک باید چنان پرورش یابد که به مشاهده طبیعت پرداخته و به درک عظمت خالق آن نائل آید. همچنان‌که باید به انجام کارهای نیکو و اخلاق دینی و اسلامی سفارش و تمرین داده شود، باید انجام خدمت‌های انسانی

خاصی در مدرسه و محیط خانوادگی و اجتماعی، به کودک واگذار شود و او فرائض الهی را به صورتی عملی انجام دهد. همه این امور، نیازمند بازنگری در برنامه‌های درسی و نظام آموزشی متداول در عمده کشورهای اسلامی است. اختصاص یک وقت روزانه برای نماز خواندن دانش‌آموزان و معلمان در مدرسه، کار دشواری نیست؛ همچنان‌که اختصاص دقایقی به تفسیر یک آیه قرآنی یا یک حدیث نبوی هنگام آغاز به کار مدرسه، کار آسانی است. مفهوم تکرار، در یادگیری از اهمیت خاصی برخوردار است. تمرین و تکرار، موجب کسب مهارت در یک زمینه و باعث ایجاد عادت و ملکه رفتاری است. در قرآن کریم برای بیان برخی از مسائل اساسی و مهم، همانند اصول اعتقادی و امور غیبی که این کتاب آسمانی می‌خواهد آنها را در اذهان مردم جا بیندازد، مثل توحید، ایمان به غیب، رستاخیز و... از شیوه تکرار استفاده شده است. یکی از این نمونه‌های تکرار در مورد عقیده به یگانه‌پرستی (توحید) است که در سوره نمل دیده می‌شود. در این سوره مبارک، جمله «أَلَهُ مَعَ اللَّهِ»؛ «آیا معبود دیگری با خداوند همراه است؟»، پنج بار تکرار شده است.

۷-۴. اهتمام به دینی کردن محیط و خانواده‌ها

الگو و محیط، اثر مستقیمی در شکل‌گیری تربیتی فرد دارند. بسیار مهم است که کودک در خانه و خانواده‌ای رشد یابد که زندگی ناب اسلامی و قرآنی دارد، در مدرسه‌ای به تحصیل بپردازد که تمامی معلمان آن، به اخلاق دینی و قرآنی آراسته بوده و یا در محیطی عاری از منکرات، که در آن صدای اذان به گوش می‌رسد و فرائض دینی پی گرفته می‌شود، زندگی کند.

۸-۴. ارتباط عاطفی مقدم بر ارتباط آمرانه و خشک

این نکته از ارکان اساسی تربیت دینی، قرآنی و معنوی است. استفاده از شیوه‌های تحکم و تحمیل در برنامه‌های تربیتی، به مرور سبب ایجاد فاصله بین اولیاء و فرزندان، مربیان و متربی‌ان می‌شود. در مقابل، برخورد‌های عاطفی موجب اقبال و روی آوردن مخاطبان و متربی‌ان شده، زمینه مساعدی برای پذیرش پند و اندرز را فراهم می‌آورد. درواقع، مهرورزی به افراد تربیت‌خواه، به نوعی تقویت آثار نصیحت‌های حکیمانه است. نصیحت‌های لقمان را به فرزندش بنگرید: «یا بنی اقم الصلاه؛ فرزندم، نماز را به پا دار» (لقمان، ۱۷). امام علی (ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه، چه نیکو این اصل را همچون تابلوی زیبایی در برابر انسان‌ها ترسیم نموده‌اند: «فرزندم نفس خویش را میزان سنجش بین خود و دیگری قرار ده، آنچه برای خود دوست داری، برای دیگران هم دوست بدار. پسر، در وصیت من درست بیندیش».

۹-۴. تربیت معلمان و مربیان متدین

از دانشکده‌ها و مراکز تعلیم و تربیت خواسته شود که معلمانی متدین را، صرف‌نظر از شاخه‌های

تخصصی آنها، تربیت نمایند. محرومیت مراکز تربیت معلم از یک تربیت دینی و قرآنی عمیق، به صلاح جامعه انسانی نیست. طرح مسائل تربیتی، به‌ویژه تربیت دینی و قرآنی، نباید تنها برعهده مربی امور تربیتی باشد؛ بلکه بهتر است سایر معلمان نیز این مسائل را برای دانش‌آموزان مطرح کنند. برای مثال، ترتیبی داد که در بخشی از ساعات دروس اصلی مدرسه، (مثلاً پنج دقیقه) سؤالات و مباحث دینی مطرح شده و پاسخ آنها هم به اختصار ولی مستدل، داده شود؛ اما جواب مشروح و کامل آنها به ساعات فوق‌برنامه موکول شود. البته، برای این برنامه‌ها باید افراد آگاهی در نظر گرفت که دین و تربیت را به‌خوبی بشناسند. این امر با تربیت مربیان متدین در مراکز مخصوص به خودش، میسر می‌گردد.

۴-۱. پیوند دادن دین با زندگی

پشتوانه پیوند دین و زندگی، اتکای تدریس بر تربیت دینی و قرآنی است که از بارزترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف) دین و زندگی، دو همراه اند که هریک وجود خود را از دیگری می‌گیرد. خداوند، ادیان را نازل نمود تا آنچه را که به زندگی نظم می‌بخشد و تعالی آن را تضمین و پیشرفت و تحول را برایش تحقق می‌بخشد، تشریع نمایند. همچنین، ادیان را نازل فرمود تا برای زندگانی، اصولی را وضع کند که امورشان به آن نظم یابد و آنان را در انجام وظیفه خویش در چارچوب جامعه، به‌گونه‌ای که خیر و فایده‌ای را برای خود و جامعه محقق سازد، یاری رسانند. خدا همچنین، دنیا را عرصه اجرای اصول و انجام شرایع قرار داده است و از این‌رو، جداسازی هریک از این دو از دیگری، به‌معنای سلب اسباب وجودی هر دو است.

ب) اسلام یک دین و دولت توأم است؛ از آن‌رو دین است که عقایدی وضع و قواعدی را تشریع کرده است و حلال و حرام و خیر و شرّ و ابزارهای سعادت و شقاوت و اسباب ثواب و کیفر را تبیین کرده است؛ و از آن‌رو دولت است که روش‌های کنش و برخورد را تعیین و حقوق و واجبات را مشخص کرده است، برای فرد حقوقی را واجب کرده که با آن، وجود، انسانیت و کرامت او حفظ می‌شود.

ج) دین اسلام دین متجدّدی است و هم‌گام با دوره‌های مختلف حرکت می‌کند و نیز نظامی مناسب را برای محیط‌های گوناگون و متفاوت ارائه می‌کند و این، به‌علت انعطاف‌پذیری و اتساع آن از طریق اجتهاد و قیاس است. دین اسلام در دوره خلفا و امویان یک نظام زندگی برجسته و پیشرفته بود. اروپاییان نیز نظام‌های سیاسی و اجتماعی و اصول انسانی خود را که به ناحق به خود منتسب می‌کنند، از دین اسلام گرفته‌اند. اگر چنین حقایقی بیان می‌شود، برای این است که دین از تنگنای موجود رهایی یافته و ضرورت آن در زندگی بیان گردد.

۱۱-۴. در تعامل با نوجوان بر زیبایی‌ها و برجستگی‌های او تکیه کنیم

از آنجا که در دوره‌های مختلف سنی، زیبایی، مطلوب آدمی است و به‌خصوص اواخر دوره نوجوانی زمان بروز احساسات مذهبی و پدیداری قریحه شعر، نقاشی و به‌طور کلی هنر است و شکفته شدن تمایلات اخلاقی بهترین زمینه پذیرش آموزه‌های دینی و قرآنی است؛ استفاده به‌موقع از این ظرفیت روان‌شناختی برای طرح زیباشناسانه پیام‌های مذکور، بسیار حائز اهمیت است. لذا، لازم است والدین، فرزندان خود را در تحصیل این امور یاری دهند. همچنین نوجوانان در این دوره تمایل فطری به پاکی، استقلال‌طلبی، خلوص و صداقت، آزادگی، عدل و انصاف، ادای امانت، وفای به عهد و دیگر صفات و برجستگی‌های دینی و اخلاقی دارند؛ که مربیان و والدین می‌بایست مقدمات رشد و شکوفایی چنین ویژگی‌هایی را فراهم کنند و با مشاهده رفتارهای شایسته به تقویت آن پردازند. آموزش‌های دینی و قرآنی باید زیبا و هنرمندانه باشند. انسان، ذاتاً طالب جمال و زیبایی است. از این‌رو، در طرح مسائل آموزش دین باید حداکثر ذوق و زیبایی و هنر را به‌کار گرفت تا آموزش بهتر و دلنشین‌تر باشد. همچنان‌که یکی از علل پیشرفت اسلام در زمان رسول اکرم (ص) رسایی و شیوایی و در عین حال، زیبایی بیان قرآن کریم بود که به‌سرعت در دل‌ها نفوذ می‌کرد. استفاده از هنر، نباید به میزانی باشد که آموزش دینی را تحت الشعاع قرار دهد و اذهان را از محتوای آموزش منحرف سازد.

۱۲-۴. برخورد‌های نرم، ملایم و متین در ارتباط‌های چهره به چهره

«با مردم به زبان خوش سخن بگویند» (بقره، ۸۳). یکی از نکات ضروری در تربیت دینی و قرآنی، آشنایی مربیان و والدین با ویژگی‌های جسمی و روحی متربیان و فرزندان در سنین مختلف است. معمولاً والدین از دوره نوجوانی فرزندان خود گلایه بیشتری دارند. برای اینکه اولیاء در این سال‌ها بتوانند ابتکار عمل را به دست گیرند؛ لازم است با روان‌شناسی کودک و نوجوان آشنا شده، از طریق مطالعه و تحقیق، بر دامنه اطلاعات خود پیرامون فرزندان بیفزایند. حساسیت دوره نوجوانی ایجاب می‌کند که والدین و مربیان از موضع اصرار و اجبار وارد عمل نشوند، بلکه بکوشند با ایجاد روابط صمیمی، موقعیتی را برای گفت‌وگو و رسیدن به تفاهم فراهم سازند. چه‌بسا نوجوان از شرایط عاطفی و اجتماعی خود مسائلی را مطرح کند که ما از آن بوی جسارت و اهانت به ارزش‌ها را استشمام کنیم؛ با وجود این، اگر خویشتن‌داری نشان دهیم، ملاحظه خواهیم کرد که این عصبانگری ریشه درونی ندارد، بلکه جنبه‌ای احساسی و عاطفی دارد و با متانت، خودبه‌خود فرومی‌نشیند. آموزه‌های دینی و قرآنی مؤید این نکته تربیتی است که والدین می‌بایست در تربیت فرزندان نرمی پیشه کنند تا ایشان متذکر شوند. به‌عبارت دیگر، تربیت با نرمی همخوانی دارد و با

درشت‌خویی نه. زبان خیرخواهی و پند دهی و احساس قربت با کودکان و نوجوانان و درک موقعیت ایشان در تربیت دینی و قرآنی متریان مؤثرتر است و تا حدود زیادی از بروز مجدد رفتارهای نابهنجار جلوگیری خواهد کرد. رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: «رحمت خدا بر پدر و مادری که در راه نیکی و نیکوکاری به فرزند خود کمک کند؛ یعنی به او احسان کند و همچون کودکی، رفیق دوران کودکی وی باشد و او را عالم و مؤدب باریاورد».

۱۳-۴. اختصاص تدابیر ویژه برای پاسخ‌گویی به مشکلات دینی متریان

کنار گذاشتن دو ساعت درسی از درس تربیت دینی در هر ماه، برای اوقات فراغت که در آن به راه‌حل و درمان مشکلات دینی متریان پرداخته شود. چراکه اکتفاء به دقایق پایانی کلاس، پاسخگوی این امر نیست و این به‌علت کوتاهی زمان اختصاص‌یافته، خستگی فکری متریان از مناقشه درسی، عدم رغبت آنان به طولانی‌تر شدن مشکلات درس یا اختصاص اوقاتی از آن به این امر و یا اکراه آنان از عرضه مشکلات خود در مقابل دیگر متریان است. به این منظور، می‌توان صندوقی اختصاص داد که متریان مشکلات خود را به‌صورت مکتوب در آن بیندازند؛ تا در نشست اوقات آزاد، مورد بحث و بررسی قرار گیرند. در این نشست، مشکلات مورد بحث، عام تلقی شود؛ علل بروز و زیان‌های مختلف آن تبیین و نظر دین درباره این مشکلات و راه‌حل‌های آن تشریح گردد. همچنین، باید امیدواری راه بازگشت را برای گناهکاران، با توبه باز نگاه داشت و خشنودی خداوند را از توبه‌کنندگان به آنان یادآوری کرد؛ تا از رحمت خداوند نومید نشوند و در گناه غرق نگردند و آن را سهل و روا نشمرند. همچنین، باید با ارائه آیاتی از قرآن کریم و احادیثی از سنت، پذیرش توبه و بخشیدن تمامی گناهان، جز شرک را از سوی خداوند برای دانش‌آموزان و متریان، اثبات و آن را در وجودشان نهادینه ساخت.

۱۴-۴. اصل جذب را بر دفع ترجیح دهیم

یکی از شیوه‌های ایجاد حس تعلق و دلبستگی در فرزندان این است که پدر و مادر، فرزندشان را جذب کنند؛ حتی باید دانست آنچه شوق و ذوق بچه‌ها را در مسیر کنترل رفتار تقویت می‌کند، جذب آنها است.

«ما برای وصل کردن آمديم / نی برای فصل کردن آمديم» (مولوی)

زمانی که برادران یوسف او را به چاه افکنده، به نزد پدر بازگشتند و دروغ‌های خود را بازگو کردند؛ پدر گفته آنان را نپذیرفته، فرمود: «هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته (شما را فریب داده) است. من صبر جمیل خواهم داشت و در برابر آنچه می‌گویید از خدا یاری می‌طلبم» (یوسف، ۱۸). حضرت یعقوب با اینکه از زشتی کار آنها آگاهی داشت، ولیکن، ایشان را از خود طرد نکرد، اگرچه هشدارهای لازم

را به آنان داد. اولیاء و مربیان باید به این نکته توجه داشته باشند که ناپستی با دیدن خطاهای فرزندان، آنان را به‌طور کلی طرد نمود؛ چراکه این کار، بسی موجب جری شدن ایشان و از بین رفتن زمینه‌های تربیتی آنان گردد. در مقابل، می‌توان با صبر و مدارا به رشد و تربیت آنان مبادرت ورزید و فرزندان خود را در هر حالتی پذیرفت و در تمام موقعیت‌ها، اول درصدد جذب آنها برآمده و بعد به اصلاح رفتار ایشان بکوشند.

۱۵-۴. همدلی با بچه‌ها و پرهیز از پیش‌داوری، انتقاد، قضاوت، توبیخ و سرزنش بچه‌ها در گفت‌وگو با آنان

برخی از والدین، وقتی بچه‌ها جهت درد دل با ایشان سخن می‌گویند، شروع به قضاوت، انتقاد، سرزنش و رفتاری از این دست می‌کنند. این شیوه برخورد با مسائل بچه‌ها سبب می‌شود که آنان اعتماد به نفس خود را از دست بدهند و از اینکه توسط والدین درک نشده‌اند، از دست آنها ناراحت شوند. در نتیجه، بیشتر مسائل خود را مخفی می‌کنند. والدین باید کاری کنند که بچه‌ها بتوانند بگویند و مگوهای خود را در فضای تعاملی مبتنی بر همدلی، با آنان بازگو نمایند. برای این منظور، باید بیشتر به حرف‌های بچه‌ها گوش کرد و کمتر آنان را مورد انتقاد و سرزنش قرار داد.

۱۶-۴. توجه به ریشه‌های رفتار و پرهیز از ظاهرگرایی

شاید یکی از بزرگ‌ترین و پنهان‌ترین آسیب‌ها در برنامه‌های تربیتی، عدم تمایز بین نیت و نتیجه رفتارهای متریان باشد. با وجود اینکه در دین مبین اسلام، تأکید زیادی بر انگیزه و نیت درونی افراد شده؛ بعضی مواقع در شیوه‌های تربیتی، کمتر به این موضوع مهم توجه می‌شود. اگر متربی، رفتار خاصی را انجام می‌دهد؛ باید دید انگیزه او از این رفتار چیست. چه بسا فردی با نیت خوب به عمل ناشایستی دست بزند (از روی ناآگاهی و ناپختگی) و ما بدون توجه به انگیزه‌های درونی، بی‌درنگ او را مورد سرزنش قرار دهیم. همین برخورد ممکن است انحرافات و عوارض منفی در شخصیت او برجای بگذارد؛ زیرا وی خود را مستحق سرزنش نمی‌یابد. به نظر می‌رسد اگر علت رفتار را جستجو نکنیم، احتمالاً به جای حل مشکل، آسیب خواهیم رساند. لازمه این اصل، شناخت رفتار و به عبارت دیگر، استفاده از روانشناسی در جهت رفتارشناسی است. درحقیقت، «راهبری» بدون «رهروی» امکان‌پذیر نیست.

۱۷-۴. وظیفه محوری به جای نتیجه گرایی

مشکل عمده متریان و بچه‌ها این است که نتیجه‌گرا بارآمده‌اند و این، به‌خاطر انتظارات و توقعات بیش از حد اولیاء و مربیان از آنان است. محصول چنین رشدی، غفلت از نحوه عملکرد است؛ حال آنکه آموزه‌های دینی و قرآنی، حاکی از آن است که «آدمی پاداش خود را نسبت به کردار و رفتار گذشته خود

دریافت می‌دارد و آنچه را که از پیش فرستاده، انتظار می‌کشد» (حشر، ۱۸؛ جمعه، ۶)
 هرچه زینجا بری نگه دارند / در قیامت همان‌ت پیش‌آرند» (سنائی غزنوی)
 بنابراین، اگر در درجه نخست بر کیفیت عمل و وظیفه تأکید گردد؛ متریان، افرادی وظیفه‌محور بار خواهند آمد.

۴-۱۸. مثبت‌گرایی به جای منفی‌نگری و القای توانمندی به جای القای ناتوانی

تقویت اندیشه‌های مثبت، یکی از ارکان تربیت دینی و قرآنی است. مربیان برای اینکه بتوانند در متریان گرایش‌های مثبتی ایجاد کنند؛ باید در وهله نخست، اندیشه‌های مثبت را در ایشان نهادینه کنند. با تقویت تفکر مثبت، می‌توان انتظار داشت که صفات نیکو از آنان صادر گردد. امام علی (ع) این نکته را به زیبایی تبیین نموده‌اند که: «اندیشه در خوبی‌ها، انسان را به انجام دادن خوبی‌ها می‌کشاند» (خوانساری، ۱۳۶۶). بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که اغلب تأکیدها بر خوبی و نقاط قوت افراد است و ضعف و کژوی، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در آیه ۴ سوره تین آمده است: «و به‌درستی که ما انسان را در زیباترین هیأت آفریدیم». در تشریح زندگی، باید اعتراف کنیم که این پدیده، مشکل از فرصت‌ها، تهدیدها و مجموعه انتخاب‌ها است و بهتر است در انتخاب‌ها القای توانمندی کنیم. القای توانمندی، متربی را ترغیب کرده، نیروی درونی‌اش را برمی‌انگیزد و برعکس، القای ناتوانی موجب سرکوب و رکود انرژی‌های روانی می‌گردد. قرآن شریف این اصل را در جریان غزوات مختلف، به‌ویژه بدر و احد، نمایان نموده است. برای مثال، آنجا که به مؤمنین وعده می‌دهد، اگر شما بیست نفر با ایمان باشید، می‌توانید بر دویست نفر از مشرکان غلبه کنید (انفال، ۶۵).

۵. نتیجه‌گیری

تربیت، یکی از مباحث مورد توجه ادیان و مکاتب مختلف در طول قرون و اعصار بوده است. تربیت، ابعاد مختلفی دارد؛ که یکی از مهم‌ترین آنها، تربیت دینی و قرآنی است. مقید شدن تربیت به آموزه‌های دینی و قرآنی، رمز دستیابی به آرامش، سعادت و کمال مطلوب در هر دو سرا است. اگر به فرایند تربیت که امری پیوسته و همیشگی است، از دوران کودکی یا حتی پیش از آن توجه شود؛ نتایج فردی و اجتماعی فراوان به‌دست می‌آید. البته تأکید آموزه‌های دینی و قرآنی بر دوران کودکی به این معنا نیست که جریان رشد و تربیت انسان، تنها محدود به این دوره است؛ بلکه پرورش و تربیت انسان در سراسر عمر او تداوم داشته، امکان تحول و سازندگی نیز همواره وجود خواهد داشت. اما دوران کودکی، زمانی است که بسترهای لازم برای تربیت دینی و قرآنی هر فرد بیش از هر زمان دیگر مهیا است؛ و این بدان دلیل است که

هنوز شخصیت انسان در این دوران شکل نگرفته، آمادگی لازم برای تغییر در روحیه و خلق و خوی در تمام ابعاد آن وجود دارد. انسان در کودکی، کتابی است که به تدریج اوراقش باز می‌شود و علائم معنادار و قابل فهمی بر روی آنها ظاهر می‌شود. این علائم، به قدری مرتبط با هم و پیچیده‌اند که محتاج عالم تعلیم و تربیت است تا بتواند آنها را بفهمد و براساس آنها، زمینه‌های رشد و تعالی کودک را فراهم آورد. در کل، فرآیند تعلیم و تربیت از خدا و به‌سوی خدا جریان دارد و محدود به اهداف دنیوی نیست.

در این پژوهش در محور موانع تربیت دینی و قرآنی اهتمام اندک خانواده‌ها به تربیت فرزندان، عدم توجه به عناصر «زمان، سطح رشد شناختی انسان، نیاز مترتبان، شورونشاط دینی، ساحت‌های تربیت دینی»، تهاجم فرهنگی، تفکیک میان آموزش و تربیت و ... معرفی شد. در محور راهکارهای تربیت دینی و قرآنی نیز، راهکارهایی چون تفاهم اعتقادی والدین، تأکید بر عمل در تربیت، تربیت معلمان متدین و عامل به تربیت دینی و قرآنی، پاسخگویی به مشکلات دینی مترتبان و ... بیان گردید. امروزه، در دنیای جدیدی که به دنیای همراه معروف است و تقریباً همه‌روزه شاخص‌های دانش و مهارت‌های زندگی در آن از نو تعریف می‌شود، طرح نوین «تربیت دینی و قرآنی»، یکی از مسائل مهم در حوزه تعلیم و تربیت است. هرچند پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در این مسیر گام‌هایی برداشته شده و توجه به تربیت دینی و قرآنی در صدر برنامه‌های وزارت آموزش و پرورش قرار گرفت؛ اما هنوز راهی بس دشوار و طولانی تا رسیدن به هدف نهایی در پیش است و تربیت دینی و قرآنی ما با کاستی‌ها و موانعی روبه‌رو است. ازجمله موانع بازدارنده تربیت دینی و قرآنی که در این پژوهش مطرح شد، عوامل خانوادگی، آموزشی و محیطی، برجسته‌ترین و مؤثرترین عوامل دخیل در عدم تحقق تربیت دینی و قرآنی مطلوب محسوب می‌شوند؛ که سایر موانع و عوامل، به‌نوعی به همین موانع مذکور مرتبط می‌شود و با برطرف کردن این عوامل، موانع دیگر به‌وجود نمی‌آیند و اگر بعضاً باشند، نقش و اثرشان کم‌رنگ می‌گردد. معلمان و مربیان و خانواده‌ها که تحت عنوان جامعه اصلی و اثرگذار در تربیت و سازندگی نسل آینده تلقی می‌گردند، می‌توانند با احساس مسئولیت و در اولویت قرار دادن تربیت دینی و قرآنی فرزندان، عدم تربیت تک‌بعدی، توجه به تفاوت‌های فردی، عدم سخت‌گیری، استفاده از روش‌هایی چون الگوسازی دینی و قرآنی، عبرت‌آموزی، تشویق و ترغیب و... آنچه را که مطلوب تربیت دینی و قرآنی است، محقق ساخته و با اشراف بر شرایط زمانی و مکانی، با اتخاذ شیوه‌های نوین و اصیل، در راه رسیدن به اهداف تربیت دینی و قرآنی انسان‌ها، به‌طور همه‌جانبه و متعادل گام بردارند.

— منابع —

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد علی (۱۳۷۹). مناقب آل ابیطالب. قم: مکتبه علامه.
- حداد عادل، غلام علی (۱۳۸۰). آسیب‌شناسی تربیت دینی. تهران: انتشارات مدرسه.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۶/۰۵/۰۳). بیانات در دیدار مسئولان آموزش و پرورش سراسر کشور. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3394>
- خوانساری، آقا جمال (۱۳۶۶). شرح غرر الحکم و درر الکلم. تهران: دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- ربانی، رسول (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی جوانان. تهران: انتشارات آوای نور.
- سادتی، علی (۱۳۸۶). منابع و راهکارهای مؤثر در تربیت دینی نسل جوان. تهران: انتشارات شلاک.
- سرامی، قدم علی (۱۳۷۱). مائیم و دو چشم و یک تماشاست. در: مجموعه مقالات سمپوزیوم جایگاه تربیت آموزش و پرورش، دبیرخانه سمپوزیوم. تهران: نشر تربیت.
- سرمد، غلامعلی (۱۳۷۳). درآمدی بر جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت. تهران: نشر دانشگاهی.
- صادقی، معصومه (۱۳۸۲). مبانی نظری آسیب‌شناسی تعلیم و تربیت. در: مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش. تهران: نشر محراب قلم.
- ضرابی، عبدالرضا (۱۳۸۶). آزادی و تربیت دینی. معرفت، شماره ۱۱۷.
- طالبان، محمدرضا، (۱۳۸۰)، دین‌داری و بزهکاری، تهران: انتشارات فجر اسلام.
- عطاران، محمد (۱۳۶۶). آرای مربیان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کریمی، عبدالعظیم (۱۳۷۴). رویکردی نمادین به تربیت دینی. تهران: انتشارات قدیانی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۸). کافی. تهران: انتشارات مکتب اسلامی.
- مرادی، اسدالله (۱۳۸۳). آسیب‌شناسی تربیت دینی (گفتگو با استادان حوزه و دانشگاه). تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ج ۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). عدل الهی. تهران: انتشارات صدرا.
- نوری، میرزا حسین (۱۳۶۴). مستدرک الوسائل. قم: موسسه آل البیت (ع)، ج ۲.